

۴ کافه

جمع قدیم و جدید
جشن‌نامه فتح‌الله مجتبیایی

۵ تماشا

خون دل خوردیم
علی نصیریان

۶ توسعه

دیدار در هرات
رئیس کل بانک مرکزی در افغانستان

۷ کوچه

ابزار یا رانت؟

گزارش نشست سیم کارت سفید
که در دفتر توسعه آموزش رسانه برگزار شد

یادداشت روز

صلح تلخ

دست بالای پوتین در جنگ اوکراین

عبدالرضا فرجی‌راد

استاد ژئوپلیتیک



جنگ اوکراین وارد مرحله‌ای شده که دیگر نمی‌توان آن را تنها یک منازعه نظامی دانست؛ این جنگ اکنون صحنه‌ای از تضاد منافع قدرت‌های بزرگ، فرسودگی غرب و بازگشت جسورانه روسیه به نقش‌آفرینی تهاجمی است. واقعیت آن است که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه امروز در میدان دیپلماسی و معادلات سیاسی جنگ، «دست بالا» را دارد. برای واکاوی بیشتر موضوع باید از ایالات متحده آغاز کرد؛ جایی که پس از چند سال حمایت بی‌محایا از اوکراین، اکنون اراده‌ای برای ادامه این مسیر دیده نمی‌شود. دولت آمریکا نه خواهان طولانی شدن جنگ است و نه مایل به تزریق کمک‌های مالی و تسلیحاتی بی‌پایان. در این میان، دونالد ترامپ که طرح ۲۸ ماده‌ای خود را برای پایان جنگ آماده کرده و هفته‌ها به‌طور محرمانه با پوتین گفت‌وگو داشته، بیش از آنکه دغدغه تمامیت ارضی اوکراین را داشته باشد به دنبال «ساختن دستاوردی سیاسی» برای خود است؛ حتی اگر هزینه آن بر دوش کی‌یف بیفتد. این واقعیت به‌تنهایی وزن اوکراین را در مذاکرات کاهش می‌دهد. اروپا نیز امروز در موضع ضعف قرار دارد. شکاف‌های آشکار با آمریکا، فشار اقتصادی ناشی از جنگ و بحران انرژی، توان تصمیم‌گیری مستقل را از بروکسل گرفته است. با وجود فشار کمسیون اروپا برای بهره‌گیری از دارایی‌های بلوکه شده روسیه به‌عنوان پشتوانه یک وام بلندمدت به اوکراین، مجموعه‌ای از اختلافات داخلی در اتحادیه، دغدغه‌های حقوقی، هشدار برخی کشورها درباره پیامدهای اقتصادی و اعتراض آشکار مسکو، این ابتکار را به یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های مالی و سیاسی اروپا از زمان آغاز جنگ اوکراین تبدیل کرده است. در میدان نبرد نیز وضعیت بهتر از میز مذاکرات نیست. امروز حدود ۸۰ درصد از منطقه دونباس که تنها ۲۰ درصد کل خاک اوکراین را تشکیل می‌دهد در کنترل روسیه است. تصرف اخیر شهر استراتژیک پروکوفسک، که نقش مهمی در ارتباط خطوط لجستیکی نیروهای اوکراینی داشت، نشان داد روسیه نه تنها قدرت دفاعی بلکه توان پیشروی و تعیین تکلیف نهایی جنگ را نیز دارد. اگر روند فعلی ادامه یابد، روسیه می‌تواند ظرف ۶ ماه باقی‌مانده منطقه دونباس را نیز به‌طور کامل به کنترل خود درآورد. این یعنی هرگونه تأخیر در پذیرش توافق، هزینه‌ای سنگین‌تر برای اوکراین خواهد داشت. در مقابل، ولودیمیر زلنسکی تقریباً هیچ برگ برنده‌ای در اختیار ندارد. رسوایی‌های اخیر درباره فساد گسترده در دستگاه ریاست‌جمهوری و کابینه او و برخی گزارش‌ها درباره احتمال دخالت شخص زلنسکی در بخش‌هایی از این تخلفات، جایگاه او را بیش از پیش تضعیف کرده است. غرب دیگر همان اعتماد سابق را به او ندارد و در چنین شرایطی طبیعی است که توانایی‌اش برای گرفتن «تخفیف» از روس‌ها بسیار محدود باشد. اما حتی اگر توافقی برای آتش‌بس حاصل شود، این به‌معنای پایان بحران اوکراین نخواهد بود. پوتین به‌خوبی می‌داند که پروژ جنگ خواهد بود و در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند بر ترکیب قدرت در کی‌یف تأثیر بگذارد. به احتمال زیاد اگر آتش‌بس امضا شود، روسیه تلاش خواهد کرد، دولتی در اوکراین روی کار بیاورد که نه تنها با مسکو خصومت نداشته باشد بلکه در مسیر همکاری با روسیه قرار گیرد. کرملین به‌هیچ‌وجه نمی‌پذیرد که دولتی مانند دولت فعلی - که بارها آن را «نازی» خوانده - همچنان بر سر کار بماند. شاید کنار رفتن زلنسکی در فرآیند مذاکرات یا در دوره پس از توافق، بخشی از همین طراحی باشد. در نهایت، واقعیتی که نمی‌توان انکار کرد این است که اختلاف آمریکا و اروپا در موضوع اوکراین، ناتو و معماری امنیتی آینده اروپا به نقطه‌ای رسیده که روسیه از آن بیشترین بهره را می‌برد. پوتین امروز نه تنها در جبهه نظامی بلکه در جبهه دیپلماسی نیز دست بالا را دارد. سفرهای دیپلماتیک، رفت‌وآمد مقامات و مذاکرات پشت پرده، همه این پیام را به مسکو می‌دهد که زمان، بیش از هر کس به سود روسیه حرکت می‌کند. بنظر می‌رسد اگر صلحی هم رقم بخورد، اوکراین با از دست دادن بخش مهمی از خاک خود به آن تن خواهد داد. اما حتی این صلح، پایان بحران نخواهد بود؛ زیرا جنگ شاید خاموش نشود اما منازعه ریشه‌دار میان روسیه و اوکراین برای سال‌های آینده همچنان در جغرافیای سیاست اروپا، سایه خواهد انداخت.

نقطه

بی‌بازگشت

یک سال از سقوط حکومت **بشار اسد** گذشت
در سالگرد این اتفاق
به چرایی و چگونگی این موضوع پرداخته‌ایم

سازندگی: یک سال از سقوط حکومت بشار اسد گذشت. از روزی که دمشق برای نخستین‌بار پس از نیم قرن از کنترل خاندان اسد بیرون رفت؛ روزی که بسیاری از سوری‌ها آن را نه جشن بلکه لحظه‌ای از بهت، اشک، حیرت و ترس توأمان توصیف می‌کنند. سقوط حکومت بشار اسد که سال‌ها نماد یک دولت موروثی و سخت‌جان بود، نه نتیجه یک نبرد برق‌آسا و نه حاصل یک کودتای کلاسیک؛ بلکه فروپاشی تدریجی حکومتی بود که سوریه را قلعه‌ای نفوذناپذیر می‌دانست اما از درون ریخت، از مردم دور شد و با واقعیت‌ها بیگانه. مسیری که بشار در دوره زمامداری خود طی کرد، تصمیم‌هایی که گرفت و تصمیم‌هایی که هرگز نگرفت؛ خطاهایی که هر روز بزرگ‌تر شدند و انزوایی که سرانجام حکومتش را بلعید، سوریه را به این نقطه رساند که وقتی یک تروریست شناخته شده، وارد کشور شد، کسی به مقابله با او نرفت. نیروها پشت حکومت را خالی کردند و مردم نظاره‌گر مردی مسلسل به‌دست با شمایل یک تروریست بودند که پا به شهری تاریخی می‌گذارد بی‌آنکه کسی بخواهد با او مقابله کند.

ادامه در صفحه ۸



باران می‌بارد امشب

در روزهای اوج آلودگی هوا و بیماری آنفلوآنزا
گزارش‌های هواشناسی حاکی از آن است که
موج بارندگی، هوای تهران و شهرهای دیگر را
تلطیف خواهد کرد

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



هفده روز، هفده طبقه از دوزخ «کُندسوز» شهری. در این روزهایی که گذشت، تهران نه بر مدار حیات که بر پاشنه تعلیق می‌چرخید. از زیر سقف سنگین و لُزج غبار، آفتاب همچون یک

سکه کهنه و مسین، در آسمانی از جنس سرب سرد غرق شده بود. منظر شهر، یک تابلوی نقاشی سیاه و سفید بود که رنگ زندگی از آن زده شده بود.

خیابان‌ها، که باید شریان‌های تپنده باشند، به کوره‌هایی ساکت بدل گشته بودند و نفس کشیدن، یک عمل رادیکال و اعتراضی بود. پایتخت، در کُما فرو رفته بود؛ کُمایی که زائیده طبیعت نبود بلکه محصول دستانی بود که قانون را و نهادند.

در آستانه شب ۱۷ آذرماه، شهر سر به زیر انداخته است. نوای وعده باران از دل پیش‌بینی‌های هواشناسی می‌آید؛ نوایی به طراوت منجی. تهران، با آن چشم‌های خاکستری و متورمش به آسمان می‌نگرد. انتظار یک «کاتارسیس» طبیعی. اما آیا این سجده آذرماهی به درگاه طبیعت، می‌تواند تلخی شکستی را بزدايد که در عمق سیاست و تدبیر، ریشه دوانده است؟

شمارش معکوس مرگ: از تپش‌های رنج تا ۳۵۷ اعتراف

آلودگی در تهران، یک پدیده هواشناسی نیست؛ یک کشتار خاموش و تدریجی است که در سایه بی‌تفاوتی مدیریتی، هر نفس را گران‌تر می‌فروشد. در کوران این خفقان هفده روزه، فاجعه از مرز توصیف گذشت و به قلمرو آمار پا نهاد.

رئیس مرکز اورژانس استان تهران گواهی می‌دهد: در بحرانی‌ترین هشت روز اخیر، شبکه اضطراری شهر مملو از ۵۷ هزار تماسی مازاد بود. این رقم، گویای آن است که دلهره زندگی در تهران، به یک حالت دائمی اضطرار تبدیل شده بود. اما هیچ عددی به اندازه ۳۵۷ نفر، وحشت این دوره را مجسم نمی‌کند؛ ۳۵۷ جان که بسیاری از آنها در امتداد یک رنج بی‌پایان تنفسی در «اتاق گاز» پنهان شهر خاموش شدند.

هر پنج تماس با اورژانس، یکی به دست‌وپا زدن در برابر حملات قلبی و تنگی نفس مربوط بوده است. این اعداد، دیگر آمار رسمی نیستند؛ بلکه تراژدی‌نامه‌ای هستند که بر سینه پایتخت حک شده است. تعطیلی مکرر مدارس، خود یک اعتراف دردناک بود: ما شهروندان را در این گرداب رها کرده‌ایم و فقط در برابر کودکانمان، سر تعظیم فرود آورده‌ایم.

ادامه در صفحه ۷

تحلیل روز

تناقض گویی

حمله نماینده مجلس به مردم به‌خاطر گرانی دلار



گروه سیاسی: امیرحسین ثابتی، نماینده مجلس، که سال گذشته با انگیزه افزایش نرخ دلار تمام تلاش خود را به کار برد تا عبدالناصر همتی، وزیر وقت اقتصاد برکنار شود، اکنون موضع خود را تغییر داده و گفته است همتی تنها «یکی از دلایل» گرانی دلار بوده و نه دلیل اصلی آن. او همچنین تأکید کرده که هیچ‌گاه نگفته که اگر همتی برود، دلار ارزان می‌شود زیرا مسئله دلار عوامل متعددی دارد و دست کم ۱۰ دلیل دیگر هم در این میان دخیل هستند. با این حال ثابتی هیچ توضیحی نداده که چرا در زمان استیضاح همتی به این ۱۰ عامل اشاره نکرد و تنها همتی را مسئول اصلی گرانی دلار معرفی کرده بود، در حالی که امروز، نرخ دلار نسبت به روز استیضاح همتی حدود ۳۰ هزار تومان افزایش یافته و رئیس فعلی بانک مرکزی همان فردی است که در زمان همتی مسئولیت داشته است.

علاوه بر این، ثابتی فراتر رفته و به‌طور ضمنی مردم را نیز در افزایش قیمت دلار مقصر دانسته است. او نوشته که مردم باید دقت می‌کردند تا در انتخابات به کسانی رأی ندهند که «هیچ برنامه‌ای برای اداره کشور ندارند» و نباید به «نسخه اصلی گرانی و تورم» رأی می‌دادند و حالا از گرانی‌ها گلایه کنند. این نوع موضع‌گیری، علاوه بر عقب‌نشینی آشکار، نمایانگر نوعی انتقال مسئولیت از مقامات به مردم است که می‌تواند، پیامدهای منفی روانی و اجتماعی داشته باشد. این تغییر موضع ثابتی و حمله او به مردم، نمادی از معضلات عمیق در سیاست داخلی و مدیریت اقتصادی کشور است.

اظهارات اخیر ثابتی در ابتدا نشان‌دهنده ضعف نگاه تحلیلی برخی نمایندگان به مسائل اقتصادی پیچیده است؛ مسائلی که تحت‌تأثیر ده‌ها عامل داخلی و بین‌المللی قرار دارند و نمی‌توان آنها را به یک فرد یا یک وزارتخانه محدود کرد. دوم، این رفتار نمونه‌ای از سیاست‌زدگی است؛ یعنی به‌جای تحلیل واقعی و علمی مسائل، دنبال یک مقصر ساده می‌گردیم تا بتوانیم آن را در سطح رسانه‌ای و سیاسی برجسته کنیم. اما واقعیت اقتصادی ایران بسیار پیچیده‌تر از آن است که با ساده‌سازی قابل توضیح باشد. قیمت دلار تحت‌تأثیر عوامل متعددی از جمله تحریم‌ها، سیاست‌های مالی و پولی دولت، کسری بودجه، تورم مزمن، کمبود منابع ارزی، نوسانات بازار جهانی ارز و تغییرات رفتار بازار داخلی قرار دارد. بنابراین مشکل اصلی فراتر از تغییر افراد است و نیازمند سیاستگذاری‌های دقیق و برنامه‌ریزی بلندمدت است.

اما بخش دیگری از اظهارات ثابتی که نباید نادیده گرفته شود، اشاره او به نقش مردم در گرانی دلار است. او با بیان اینکه مردم باید دقت می‌کردند تا در انتخابات به افرادی رأی ندهند که برنامه‌ای برای اداره کشور ندارند، تلاش کرده مسئولیت اقتصادی و سیاستگذاری را از دوش مقامات برداشته و بر دوش شهروندان بیندازد. در حالی که مردم فقط حق رأی خود را اعمال کرده‌اند اما تصمیم‌ها و مدیریت اقتصادی کشور بر عهده مسئولان است، نه رأی‌دهندگان.

عقب‌نشینی ثابتی همچنین ضعف شفافیت و تحلیل علمی در سیاست داخلی را نشان می‌دهد. وقتی یک نماینده می‌تواند، مواضع گذشته خود را انکار کند و مردم را مقصر جلوه دهد، مشخص می‌شود که بسیاری از تصمیم‌ها بیشتر بر اساس منافع سیاسی، فشارهای لحظه‌ای و بازی‌های رسانه‌ای شکل می‌گیرند تا تحلیل واقعی و علمی اقتصادی. اقتصاد ایران به دلیل پیچیدگی و چند علتی بودن به‌ویژه در شرایط فعلی، نیازمند مدیریت دقیق، سیاستگذاری مستمر و مسئولیت‌پذیری واقعی است، نه مقصرنمایی یا توجیه عقب‌ماندگی‌ها با تغییر مواضع سیاسی.

تجربه تغییر موضع ثابتی و حمله او به مردم، نشان‌دهنده یک مشکل ساختاری در فضای سیاسی و اقتصادی کشور است. ضعف تحلیل اقتصادی، سیاست‌زدگی، مسئولیت‌گریزی و سرزنش عمومی همه عواملی هستند که به بی‌ثباتی اقتصادی و نارضایتی اجتماعی دامن می‌زنند. اقتصاد پیچیده است و مسائل آن چندعاملی؛ بنابراین سرزنش مردم و تغییر موضع سیاسی، جایگزین مسئولیت‌پذیری و مدیریت درست نمی‌شود.

کسی استعفا نمی‌دهد

دولت شایعه توافق رئیس‌جمهور و رئیس مجلس برای استعفای وزرا را رد کرد

تناقض میان تکذیب و نشانه‌ها

اگرچه دولت هرگونه توافق با مجلس را رد می‌کند اما نشانه‌های آغاز ترمیم کابینه قابل انکار نیست. در روزهای اخیر برخی نمایندگان نزدیک به دولت گفته‌اند، دو وزیر کار و جهاد کشاورزی احتمالاً به‌صورت توافقی کنار می‌روند و گزینه‌های جانشین آنها نیز بررسی شده‌اند. به گفته آنها، وضعیت دو وزیر دیگر، نیرو و راه هم در حال ارزیابی است. البته این نشانه‌ها تضادی با تکذیب رسمی ندارد؛ زیرا دولت تنها توافق با مجلس را رد کرده، نه احتمال ترمیم کابینه به ابتکار خودش را. به‌نظر می‌رسد، دولت می‌خواهد ابتکار عمل را از مجلس پس بگیرد و نشان دهد هر تغییری نتیجه ارزیابی‌های داخلی دولت است، نه محصول معامله سیاسی با مجلس.



در حال حاضر، مجلس چهار وزیر دولت را در آستانه استیضاح قرار داده است؛ وزرای راه و شهرسازی، نیرو، تعاون کار و رفاه اجتماعی و جهاد کشاورزی. وزارتخانه‌هایی که هر یک با چالش‌های گسترده‌ای مواجهند. در چنین فضایی و با توجه به اینکه محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس نیز طی روزهای اخیر چند بار تلویحاً از دولت خواسته بود که پیش از ورود پرونده‌ها به صحن علنی در کابینه دست به اصلاحات بزند، طبیعی بود که افکار عمومی و حتی برخی تحلیل‌گران احتمال دهند، دولت و مجلس برای جلوگیری از کشدار شدن فرآیند استیضاح به توافقی تاکتیکی درباره استعفای دو یا چند وزیر رسیده‌اند؛ به‌ویژه آنکه فشار مجلس بر این چهار وزارتخانه کلیدی به نقطه بی‌سابقه‌ای رسیده است. اما به‌نظر

می‌رسد دولت با تکذیب این توافق، سعی دارد نشان دهد که هیچ تصمیمی خارج از اراده مستقیم رئیس‌جمهور در موضوع تغییر کابینه اتخاذ نخواهد شد.

ضرورت ترمیم هوشمندانه

حتی اگر شایعه توافق دولت و مجلس درباره استعفای چند وزیر واقعیت نداشته باشد، نفس انتشار آن نشان می‌دهد که جامعه و بدنه سیاسی به‌دنبال راه‌حلی کم‌هزینه‌تر و سریع‌تر از استیضاح هستند و این راه، ترمیم کابینه است. مسیر حقوقی استیضاح طولانی است و مسیر سیاسی آن پرهزینه، درحالی که مردم با توجه به فشار شدید اقتصادی ترجیح می‌دهند، کار وزارتخانه‌ها متوقف نشود و تغییرات به‌صورت هدفمند و سریع انجام گیرد. از همین زاویه، شایعه توافق، درواقع، بازتاب انتظاری است که در افکار عمومی شکل گرفته است. اما به‌نظر می‌رسد، دولت با تکذیب این شایعه سه هدف را دنبال می‌کند؛ نخست آنکه اقتدار خود در تصمیم‌گیری را حفظ کند و اجازه ندهد این تصور به‌وجود آید که مجلس در حال تحمیل تغییرات است. دوم، کنترل فضای سیاسی و جلوگیری از ایجاد این برداشت که دولت عقب‌نشینی کرده و سوم، مدیریت زمان برای معرفی وزرای جدید و پیشبرد این روند بدون فشار رسانه‌ای. با این حال این تکذیب به معنای رد ضرورت تغییر نیست. واقعیت این است که چند وزارتخانه کلیدی دچار فرسایش مدیریتی شده‌اند و بحران‌های مهمی همچون مسکن، آب، معیشت و قیمت کالاهای اساسی به عملکرد همین وزارتخانه‌ها گره خورده است. از سوی دیگر مردم انتظار دارند به‌جای تنش‌های سیاسی، نتایج ملموس ببینند. ادامه استیضاح‌های پیاپی نیز می‌تواند، ثبات دولت را تهدید کند. در مقابل، ترمیم داوطلبانه کابینه به‌عنوان اقدامی مسئولانه می‌تواند این پیام را به جامعه بدهد که دولت آماده اصلاح مسیر است. وزرای جدید نیز به دلیل برخورداری از رأی تازه و اختیارات روشن‌تر، توان بیشتری برای پیشبرد اصلاحات خواهند داشت. بنابراین حتی اگر دولت توافق با مجلس را انکار کند، ضرورت بازسازی کابینه همچنان پابرجا و تصمیم به تغییر چهره‌های ناکارآمد تنها راه خروج از چرخه استیضاح‌های فرسایشی است؛ تصمیمی که می‌تواند هم مجلس را آرام کند، هم امید اجتماعی ایجاد کند و هم مسیر برنامه‌های دولت را از توقف‌های بی‌فایده نجات دهد. بنابراین اکنون زमान انکار ضرورت تغییر نیست بلکه زمان مدیریت هوشمندانه آن است.

سیاست

حاشیه‌های یک نشست

دفتر پورمحمدی ادعاهای مطرح‌شده درباره ترک جلسه از سوی او را نادرست دانست

کشور به‌شمار می‌آیند؛ نکته‌ای که در جمعی با زمینه ذهنی متأثر از تبلیغات جناحی بیان شد.

یکی دیگر از محورهای بحث‌برانگیز این جلسه، پرسش درباره پرونده کرسنت بود که اغلب رسانه‌ها فقط به بخش کوتاهی از پاسخ او اشاره کردند که «این مسائل در جمع چندصدنفره قابل توضیح نیست». اما بررسی کامل سخنان او نشان می‌دهد که اتفاقاً پورمحمدی از بررسی شفاف، عمومی و کارشناسی این پرونده در سطح ملی دفاع کرده و گفته بود که موضوعاتی مانند کرسنت باید در جمع‌های بزرگ و با حضور متخصصان بررسی شود.

در جریان پرسش‌ها و تنش‌ها، پورمحمدی تلاش کرد موضوعی فراتر از یک پرونده نفتی با حاشیه انتخاباتی را برجسته کند؛ ضرورت افزایش تحمل، کنار گذاشتن مرزبندی‌های ذهنی و پرهیز از ساده‌سازی مسائل پیچیده. او تأکید کرد که باید فهمید چرا بخشی از جوانان نسبت به برخی تصمیم‌های رسمی احساس مسئله‌مندی دارند و چگونه می‌توان با گفت‌وگوی مستمر این فاصله‌ها را کاهش داد. همین رویکرد باعث شد، او نقدهایی نیز متوجه میزبانان جلسه کند؛ ازجمله اینکه چرا دانشگاهی با ۶۰ هزار دانشجو چنین برنامه‌ای را به حضور محدود چندصد نفر کاهش داده است. سخنان و واکنش روز گذشته پورمحمدی همچنین اطلاعیه منتشر شده از دفتر او نشان می‌دهد که محور اصلی مواضع او در این جلسه و پس از آن، تأکید بر گفت‌وگو به‌جای هیاهو، واقعیت‌ی به‌جای جدل و شفافیت به‌جای روایت‌های مبهم بوده است.

پرسش‌وپاسخ را بارها به تنش کشاندد. در لحظاتی از برنامه این تنش به حدی افزایش یافت که پورمحمدی ناچار شد بگوید: «شعار ندهید! فرافکنی نکنید». واکنشی که در برخی از رسانه‌ها به‌عنوان «ترک جلسه» یا «درگیری لفظی شدید» مطرح شد؛ ادعاهایی که دفتر او صراحتاً آنها را تکذیب کرد.



انتشار گزارش فارس در شرایطی است که با وجود فضای ملتهب، پیام اصلی پورمحمدی بر محور «ضرورت تحمل، گفت‌وگو و واقعیت‌ی» استوار بود. او تأکید کرد که مشکلات کشور با فریاد و انگ‌زنی حل نمی‌شود و باید واقعیت‌ها با دقت شنیده و تحلیل شود. به گفته او، نسل جوان، به‌ویژه دانشجویان و زنان، مسئله نیستند بلکه بخش مهمی از راه‌حل



عاطفه شمس

گروه سیاسی

چندی قبل و در یکی از حساس‌ترین مقاطع تعامل و تقابل دولت و مجلس، خبری در فضای رسانه‌ای منتشر شد مبنی بر اینکه «رؤسای دو قوه درباره استعفای چند وزیر پیش از استیضاح به توافق رسیده‌اند». این شایعه از یک‌سو ادامه بحث‌های چند هفته اخیر درباره ضرورت ترمیم کابینه بود و از سوی دیگر با افزایش فشار نمایندگان بر چهار وزیر، جدی‌تر به‌نظر می‌رسید. اما در حالی که نشانه‌ها و گمانه‌زنی‌ها از آغاز تغییرات در دولت چهاردهم حکایت داشت، الیاس حضرتی، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت روز گذشته این ادعا را بی‌اساس دانست و اعلام کرد: «این موارد عمدتاً در فضای مجازی طرح می‌شود و واقعیت ندارد. اینکه گفته می‌شود، دکتر پزشکیان و آقای قالیباف با یکدیگر توافق کرده‌اند و بناسست به‌زودی برخی وزرا استعفا دهند، صحت ندارد». او همچنین از رسانه‌ها و فعالان رسانه‌ای خواست که اخبار را از منابع رسمی پیگیری کنند و به شایعاتی که تحت عنوانی مانند مقام آگاه، مقام مطلع و شنیده‌ها، منتشر می‌شود، توجه نکنند. پیش از او یوسف پزشکیان، عضو دفتر رئیس‌جمهوری نیز همین خبر را تکذیب کرده بود.

ماجرای آنجا شروع شد که برخی کانال‌ها و رسانه‌های غیررسمی ادعا کردند میان رئیس‌جمهور و رئیس مجلس توافقی شکل گرفته که براساس آن، چند وزیر پیش از رسیدن پرونده استیضاح به صحن علنی، داوطلبانه کنار گذاشته شوند. خبری که به‌سرعت بازنشر و از آن به‌عنوان «توافق پشت‌پرده برای ترمیم کابینه» یاد شد. با این حال، دولت در اقدامی سریع این ادعا را تکذیب کرد و رئیس شورای اطلاع‌رسانی حتی گفت که برخی افراد با انتشار چنین خبرهایی تلاش می‌کنند، روند خدمات‌رسانی دستگاه‌ها را تحت‌تأثیر قرار دهند. البته او تأکید کرد که اینگونه ادعاها در عمل خللی در کار دستگاه‌ها ایجاد نمی‌کند و همه وزارتخانه‌ها با تمام توان برای اجرای دستورهای دولت و تحقق اهداف برنامه هفتم توسعه فعالیت می‌کنند. همچنین در نشست‌های مشترک سران قوا و جلسات مشابه، مسائل روز کشور مطرح و بررسی می‌شود.

گروه سیاسی: انتشار گزارشی در خبرگزاری فارس درباره نشست اخیر مصطفی پورمحمدی، دبیرکل جامعه روحانیت مبارز با دانشجویان دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، واکنش رسمی دفتر او را در پی داشت. خبرگزاری فارس مدعی شده بود، پورمحمدی جلسه دانشجویی را ترک کرده و در پاسخ به پرسش‌ها مواضعی جانبدارانه اتخاذ کرده است. اما دفتر او در اطلاعیه‌ای رسمی این روایت را «ساختگی» خواند و تأکید کرد که پورمحمدی، نه جلسه را ترک کرده و نه رفتار تنش‌آلودی داشته بلکه تا پایان برنامه در سالن مانده و سخنان دانشجویان، از موافق تا منتقد را شنیده است. این اطلاعیه همچنین تصریح کرد که پیشنهاد بحث درباره پرونده کرسنت، نه حمایت از شخص یا جریان انتخاباتی خاص بلکه طرح یک گفت‌وگوی ملی و تخصصی برای آگاهی عمومی بوده است. بعد از آن، پورمحمدی نیز به حاشیه‌های سخنرانی‌اش در روز دانشجو در دانشگاه علوم و تحقیقات با انتشار پستی در شبکه ایکس واکنش نشان داد و نوشت: «دانشجویی که با شجاعت حرف می‌زند، مایه افتخار است».

این توضیحات در شرایطی منتشر شد که برخلاف روایت رسمی برخی رسانه‌های اصولگرا، بخش قابل‌توجهی از حاشیه‌های جلسه نه ناشی از فضای گفت‌وگوی دانشجویی بلکه محصول حضور و رفتار گروهی از طرفداران سعید جلیلی بود. دانشجویانی که شفاف‌سازی درباره پرونده کرسنت را از پورمحمدی مطالبه می‌کردند و با شعارهای از پیش آماده چندین بار سعی در قطع سخنان پورمحمدی داشته و فضای

به‌کام چین و روسیه

آمریکای مطلوب ترامپ در سند راهبرد امنیت ملی



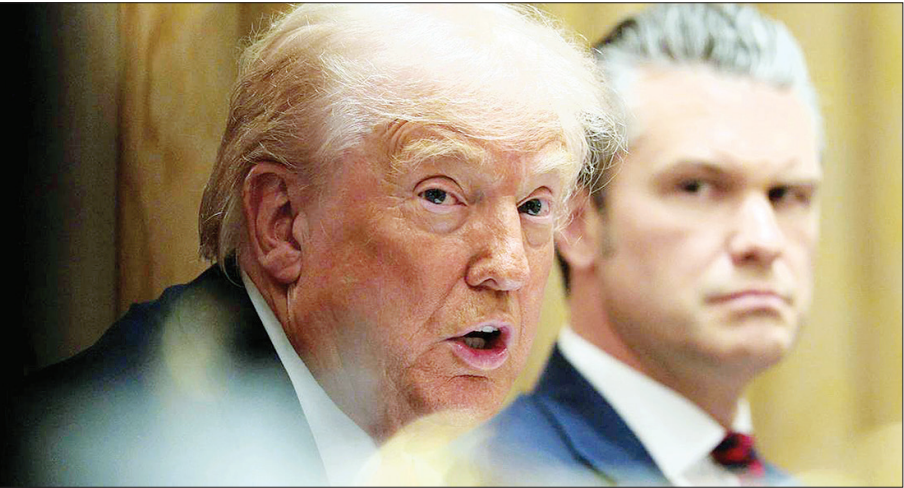
ریچارد هاس
رئیس سابق اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا

راهبرد جدید امنیت ملی دولت ترامپ، جهانی را ترسیم می‌کند که در آن ایالات متحده دیگر ستون اصلی اتحادها و نهادهای بین‌المللی نیست، از دموکراسی و حقوق بشر حمایت نمی‌کند و به‌دنبال حفظ توازن قدرت جهانی نیست. در چنین جهانی، روسیه و چین فرصت‌های بسیاری خواهند داشت. راهبردهای امنیت ملی که هر از گاهی توسط دولت‌های آمریکا منتشر می‌شوند معمولاً نکات چندانی ندارند و خیلی زود فراموش می‌شوند. اما جدیدترین نسخه که اواخر هفته گذشته توسط دولت ترامپ منتشر شد، استثناست. این سند بسیار مهم است زیرا از یک چرخش بزرگ و تازه در سیاست خارجی آمریکا سخن می‌گوید؛ تحولی که می‌توان آن را بزرگ‌ترین تغییر از زمان آغاز جنگ سرد، یعنی حدود ۸۰ سال پیش دانست. آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، اولویت یافتن منافع اقتصادی و تجاری است. سند بر کاهش کسری‌های تجاری آمریکا، افزایش مبادلات، تأمین زنجیره‌های تأمین و بازصنعتی‌سازی کشور تأکید دارد. متحدان تنها زمانی «متحد» به‌شمار می‌آیند که سهم بسیار بیشتری از بار

دفاعی را بر دوش بگیرند. اکنون ژئواکونومی جایگزین ژئوپلیتیک شده است. سرمایه‌گذاری در اولویت است و کمک‌رسانی حذف شده. سوخت‌های فسیلی و انرژی هسته‌ای پذیرفته شده‌اند اما انرژی باد، خورشید و دیگر تجدیدپذیرها به همراه دغدغه‌های تغییر اقلیم کنار گذاشته شده‌اند. بزرگ‌ترین تغییر این است که نیم‌کره غربی که مدت‌ها نادیده گرفته می‌شد اکنون در مرکز سیاست امنیت ملی آمریکا قرار گرفته است. این منطقه نخستین جایگاه را در فهرست چیزهایی دارد که آمریکا از جهان می‌خواهد و پیش از هر منطقه دیگری به‌طور مفصل درباره آن بحث شده است. این اولویت جدید را می‌توان بازتابی از نگرانی رو به افزایش نسبت به امنیت داخلی و ادامه‌ای بر تلاش‌های داخلی برای مقابله با قاچاق مواد مخدر و مهار مهاجرت غیرقانونی تلقی کرد. حضور نظامی آمریکا نیز بر همین اساس تغییر خواهد کرد. به‌طور خلاصه، «اصل ترامپ» اکنون در کنار دکترین مونرو و اصل تسودور روزولت قرار می‌گیرد، هر چند این سیاست همان‌قدر که بر دور نگه داشتن دیگران از قاره آمریکا استوار است بر نفوذ اقتصادی و راهبردی بیشتر آمریکا در قاره نیز تکیه دارد.

توجه به آسیا-اقیانوسیه

در رتبه بعدی اولویت‌ها، منطقه هند-اقیانوسیه قرار دارد. جای



حکمرانی خود» را کنار بگذارد. جمع‌بندی سند این است که دورانی به پایان رسیده است؛ دورانی که آمریکا ستون اتحادها و نهادهای بین‌المللی بود، از دموکراسی و حقوق بشر دفاع می‌کرد و برای قانون‌مداری و حفظ توازن قدرت جهانی هزینه می‌داد. جای آن را جهانی گرفته است که در آن اقدامات آمریکا بر اساس منافع مستقیم اقتصاد آمریکا، شرکت‌های آمریکایی و امنیت داخلی کشور تعیین می‌شود. ممکن است رئیس‌جمهور بعدی، بخش‌هایی از این رویکرد به‌ویژه تمرکز بر قاره آمریکا را تغییر دهد؛ اما در این میان، احتمالاً جهانی بی‌ثبات‌تر، کمتر آزاد و کم‌پرخوردارتر شکل خواهد گرفت به‌خصوص که دولت کنونی بیش از سه سال دیگر در قدرت خواهد بود. روسیه و چین از این شرایط بهره خواهند برد، در حالی که دوستان و متحدان سنتی آمریکا در اروپا و آسیا با خطرات بزرگ‌تر و انتخاب‌های دشوارتر مواجه می‌شوند. تنها چیز قطعی این است که یک دوران تاریخی پایان یافته و دوران جدیدی آغاز شده است.

تعجب ندارد که تمرکز زیادی بر ابعاد اقتصادی سیاست در این منطقه وجود دارد؛ ازجمله «بازتنظیم روابط اقتصادی آمریکا با چین، با اولویت‌بخشی به رفتار متقابل و منصفانه برای بازگرداندن استقلال اقتصادی آمریکا». با این حال، سند تأکید می‌کند که جلوگیری از وقوع درگیری بر سر تایوان یک اولویت است. با این همه، کره شمالی اصلاً ذکر نشده است. مشخص نیست دولت چگونه می‌خواهد اهداف اقتصادی و راهبردی خود را در این منطقه متوازن کند؛ به همین دلیل سفر برنامه‌ریزی شده ترامپ به چین در بهار آینده بسیار اهمیت خواهد داشت.

پایان نقش سنتی آمریکا

این سند در نقد سیاست‌های گذشته می‌گوید، واشنگتن باید «تجربه اشتباه فشار آوردن به کشورها به‌ویژه پادشاهی‌های عربی خلیج فارس برای کنار گذاشتن سنت‌ها و ساختارهای تاریخی

دیپلماسی

مأموریت در باکو

چرا این سفر برای امنیت ملی ایران حیاتی است؟



گروه بین‌الملل

ابوالفضل خدایی

«سیدعباس عراقچی» وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران روز یک‌شنبه و در رأس هیأتی سیاسی و به‌منظور دیدار و رایزنی با مقامات جمهوری آذربایجان، وارد باکو پایتخت این کشور شد. عراقچی صبح روز دوشنبه با «الهام علی‌اف» رئیس‌جمهور جمهوری آذربایجان دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار درباره مجموعه‌ای از موضوعات دوجانبه، ازجمله روند تعاملات سیاسی، مسائل مرتبط با همسایگی و سازوکارهای مدیریت روابط میان دو کشور تبادل نظر شد. وزیر امور خارجه با اشاره به اهمیت نگاه بلندمدت در روابط همسایگی بر نقش رایزنی‌های مستمر دیپلماتیک برای رفع سوءبرداشت‌ها و مدیریت مسائل فی‌مابین تأکید کرد. رئیس‌جمهور آذربایجان با ابراز خوشحالی از روند رو به‌رشد روابط دو کشور بر آمادگی آذربایجان برای استفاده از همه ظرفیت‌های موجود جهت گسترش مناسبات تأکید کرد. عراقچی در ادامه، در نشست مطبوعاتی مشترک با «جیحون بایراموف» وزیرخارجه آذربایجان در باکو شرکت کرد و گفت: به‌نظر این سفر در زمان بسیار مناسبی برای مرور روابط دو کشور انجام شد. نباید اجازه دهیم که هیچ طرف دیگری این رابطه را خراب و یا آن را به سمت نامطلوبی سوق دهد. عراقچی در ادامه با بیان اینکه «در این نشست با ارتباط با تحولات منطقه قفقاز و سازوکار ۳+۳ صحبت کردیم»، گفت: ما بر ضرورت تحقق صلح و ثبات در منطقه و عده هرگونه دخالت خارجی در منطقه قفقاز تأکید و توافق کردیم که دیدارهای سه‌جانبه با دیگر کشورهای منطقه نیز داشته باشیم. از اینکه روابط آذربایجان و ارمنستان در حال حاضر در مسیر خوبی قرار دارد، خوشحال هستیم و از روند صلح بین دو کشور استقبال می‌کنیم و یکی از آثار آن این است که به پیشنهاد آذربایجان قرار است، نشست ۳+۳ در باکو و نشست بعدی در ایروان برگزار شود. وی ادامه داد: مؤثرتر شدن و قدرتمندتر شدن سازوکار ۳+۳ برای ثبات کل منطقه مؤثر است. عراقچی همچنین تصریح کرد که امنیت منطقه باید توسط کشورهای منطقه تأمین شود و هرگونه دخالت خارجی در این زمینه مخرب است هر دو کشور در این زمینه توافق دارند و بر همین اساس به همکاری‌های خود ادامه می‌دهیم.

اهداف مهم سفر

اصلی‌ترین دغدغه سیاست خارجی ایران در مقطع کنونی، ناظر بر پیشگیری از تحقق طرح‌هایی است که شریان‌های حیاتی ترانزیتی منطقه را در مسیر دوزننده از خاک کشورمان تعریف می‌کنند. این سفر دیپلماتیک در فضایی صورت می‌گیرد که طرح‌واره دالان زنگرور



و پیامدهای احتمالی آن بر تغییرات ژئوپلیتیکی در مرزهای بین‌المللی ایران و ارمنستان به‌عنوان موضوعی با اولویت امنیت ملی در دستورکار تهران قرار گرفته است. دولت ایران بر ضرورت عدم دستکاری در مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی به‌عنوان پیش‌شرط هرگونه همکاری ترانزیتی جدید در منطقه تأکید می‌ورزد.

تهران و باکو پیش از این در سال گذشته میلادی بر سر کلیات توسعه مسیر ترانزیتی تحت عنوان «کریدور ارس» به توافق رسیده بودند؛ مسیری که از استان آذربایجان شرقی عبور کرده و اتصال روستای آق‌بند در زنگیلان را به شهرستان اردوباد در نخجوان فراهم می‌آورد. به‌نظر می‌رسد، تسریع در تکمیل زیرساخت‌های این کریدور در زمره اهداف تعریف شده این هیأت دیپلماتیک باشد تا به این ترتیب، ایران یک دستاورد راهبردی مکمل را برای خنثی‌سازی ریسک انزوای ترانزیتی خود تضمین کند. از منظر کلان، این دیدار با سیاست تعمیق تعاملات منطقه‌ای با همسایگان که دولت کنونی در پیش گرفته، همخوانی دارد. این رویکرد در شرایط تشدید فشارهای تحریمی غرب به‌مثابه ابزاری برای تضعیف حلقه محدودیت‌های اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. حضور و نفوذ فزاینده بازیگران فرامنطقه‌ای به‌ویژه اسرائیل در مجاورت مرزهای شمالی ایران همواره مهم‌ترین متغیر منفی در روابط دوجانبه تلقی شده است. تشدید این نگرانی‌ها با سفر اخیر هیأت‌های نظامی اسرائیل به باکو و گمانه‌زنی‌ها در خصوص اعطای مجوز استفاده از حریم هوایی آذربایجان برای اقدامات خصمانه علیه ایران، ایجاب می‌کند که تهران به‌صورت مستقیم، نگرانی‌های امنیتی حیاتی خود را با مقامات آذربایجان مطرح کند. بر این اساس اخذ تضمین‌های امنیتی صریح و عملی ازجمله اینکه خاک آذربایجان به بستری برای تهدید علیه همسایه جنوبی خود بدل نشود، یکی از مهم‌ترین دستورکارهای این سفر

است که می‌تواند به تثبیت فضای امنیتی مرزها کمک شایانی کند. تکمیل نهایی کریدور بین‌المللی شمال-جنوب، به‌خصوص شاخه غربی آن، که از قلمرو ایران و جمهوری آذربایجان می‌گذرد، یک منفعت مشترک حیاتی برای سه کشور ایران، آذربایجان و فدراسیون روسیه است. این مسیر برای باکو علاوه بر منافع اقتصادی از این جهت دارای اهمیت است که جایگاه این کشور را به‌عنوان یک کانون ترانزیتی کلیدی در مسیر اتصال شبه‌قاره هند و خلیج فارس به روسیه و شمال اروپا، تحکیم می‌بخشد. بنابراین تمرکز بر منافع اقتصادی مشترک به‌عنوان یک راهبرد هوشمندانه برای کاهش تنش‌های سیاسی به‌کار گرفته می‌شود چرا که گره زدن منافع اقتصادی باکو به مسیر ایران، به‌صورت قهری، هزینه سیاسی هرگونه تنش‌آفرینی را برای طرف مقابل افزایش خواهد داد. در همین راستا، اتمام حلقه مفقوده ریلی رشت-آستارا، زمان و هزینه‌های ترانزیت کالا را در مقایسه با مسیرهای دریایی سنتی (مانند کانال سوئز) به شکل محسوسی کاهش داده و جذابیت کریدور را برای تجارت بین‌المللی و بازیگران بزرگ مانند روسیه افزایش می‌دهد. آذربایجان نیز با تکمیل بخش‌های ریلی داخلی تا مرز ایران، نقش خود را به‌عنوان هاب لجستیکی مرکزی این شبکه تثبیت کرده و اتمام پروژه رشت-آستارا توسط ایران را گام ضروری برای بهره‌برداری کامل از پتانسیل ترانزیتی در منطقه قفقاز می‌داند. با این حال، ابعاد این سفر صرفاً به حوزه اقتصاد تقلیل نمی‌یابد. رزمایش «سهند ۱۴۰۴» در شمال‌غرب کشور (با حضور نماینده آذربایجان) بر اهمیت بالای امنیت مرزهای شمالی برای تهران تأکید کرد. در نتیجه، این سفر در زمان پس از مانور، می‌تواند به تفاهات جدیدی در حوزه امنیت و همکاری‌های ضدتروریستی منطقه‌ای منجر شود و از این طریق، فضای مانور اسرائیل در نزدیکی مرزهای ایران را محدود کند.

دیپلماسی

درگیری لفظی

ظریف به ادعای جاسم البدیوی پاسخ داد

محمدجواد ظریف، وزیر اسبق امور خارجه کشورمان در خلال صحبت‌های خود در «بیست‌وسومین مجمع دوحه ۲۰۲۵» درباره موضوع میدان گازی آرش با جاسم البدیوی، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس وارد درگیری لفظی شد. ظریف در این نشست با اشاره به اینکه دوستان ما در منطقه از طریق همکاری با ایران منفعت کسب می‌کنند، گفت: «ایران زیاده‌خواهی ندارد و بزرگ‌ترین کشور منطقه محسوب می‌شود و جاه‌طلبی سرزمینی علیه دوستانش ندارد و مانند صدام حسین که به‌دنبال دسترسی به آب‌های آزاد بود، نیستیم». ظریف با اشاره به اینکه تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس با یکدیگر اختلاف سرزمینی دارند، گفت: دبیرکل حاشیه خلیج فارس در مورد میدان گازی آرش صحبت می‌کند که مورد اختلاف ایران، عربستان و کویت است و حالا می‌گوید این موضوع کویتی-سعودی است! چرا این چنین است؟ چون شما می‌گویید؟ البدیوی نیز در ادامه، بحث حقوق بین‌المللی دریاها را مطرح کرد که با پاسخ قاطعانه ظریف مواجه شد که گفت: «هر گاه که خواستیم درباره میدان آرش مذاکره کنیم، این کویت بود که از گفت‌وگو موداری کرد، نه ایران!» ظریف گفت: «اسرائیل در شورای امنیت، ادعاهایی مطرح می‌کند که کشورهای عربی خلیج فارس از آن استقبال خواهند کرد و هیچ کشوری علیه خودش به دادگاه بین‌المللی نمی‌رود. اما برخی کشورهای منطقه در دهه ۷۰ دست به چنین اقداماتی زدند. همچنین این کشورها از آن زمان تا امروز مدام می‌گویند جرایم ما را پس بدهید در حالی که گذشته را نادیده می‌گیرند. اگر قرار است درباره گذشته صحبت کنیم باید از کمک‌های ۵۰ میلیارد دلاری و ۱۰۰ میلیارد دلاری که برای پروژه‌های مختلف به ایران داده شد نیز سخن گفت و هزار میلیارد دلار خسارتی که صدام به ایران وارد کرد نیز باید یادآوری شود. همچنین در حمله صدام به کویت، ایران تنها کشوری بود که در کنار مردم کویت ایستاد و به آنها کمک کرد. ما می‌خواهیم با اعراب کار کنیم و برای آن هزینه هم دادیم و همیشه از آرمان عربی حتی بیشتر از کشورهای عربی حمایت کردیم».





سال هشتم شماره ۲۱۳۳
سه‌شنبه ۱۸ آذر ۱۴۰۴

کافه

تازه‌های ادب و هنر

تجسمی

غول عکاسی

مارتین پار عکاس برجستهٔ بریتانیایی در ۷۳ سالگی درگذشت



مارتین پار، عکاسی که به عنوان وقایع‌نگار زندگی مدرن و به خاطر دیدگاه نامتقارن‌اش به عکاسی مستند اجتماعی و تصویرسازی‌های ابتکاری‌اش شهره بود و تصاویر رنگارنگش زندگی روزمره مردم بریتانیا را ثبت می‌کرد، در ۷۳ سالگی درگذشت. بنیاد مارتین پار، اعلام کرده است که این عکاس روز شنبه (۶ دسامبر / ۱۶ آذر) در خانه‌اش در بریستول چشم از جهان فروبست. بنیاد مارتین پار در بیانیه‌ای اعلام کرد که «جای او بسیار خالی خواهد بود» و خانواده خواستار حفظ حریم خصوصی شده‌اند. در دنیای عکاسی مستند، نام مارتین پار همواره با تصاویری رنگارنگ، گاه طنزآلود و گاه تلخ از زندگی روزمره گره خورده است. خبر درگذشت این عکاس شهریر بریتانیایی، نه تنها جامعهٔ هنری، بلکه تمامی کسانی که دغدغه ثبت فرهنگ عامه و تناقضات آن را دارند، متأثر کرد. پار که خود را عضوی از «طبقهٔ متوسط حریص» می‌دانست، با لنز دوربین خود، چهره‌ای کم‌رویا و گاه مضحک از جامعهٔ مصرفی، طبقاتی و سیاست‌زده عصر حاضر را به نمایش گذاشت.

شهرت با آخرین تفریحگاه

مارتین پار ۲۳ می ۱۹۵۲ در حومهٔ لندن متولد شد. تأثیر خانواده‌ای اهل عکاسی و فضای طبقهٔ متوسط پس از جنگ، نگاه او را از ابتدا به سمت زندگی روزمره و تضادهای آن معطوف کرد. نخستین پروژه جدی او با عنوان «خانهٔ شیرین»، تصاویری سیاه‌وسفید و صمیمی از زندگی خانوادگی در زادگاهش بود. با این حال، پار خیلی زود دریافت که برای بیان واقعیت جامعهٔ مصرف‌گرای دههٔ ۱۹۸۰ نیاز به پالت رنگی درخشان و جزئی‌نگری طنزآمیز دارد. این عکاس مستند از میانهٔ دههٔ ۱۹۸۰ با مجموعه «آخرین تفریحگاه» که دربارهٔ تعطیلات مردم طبقه کارگر در نیو برایتون در مرزی‌ساید بود به شهرت رسید. آثار پار به‌خاطر ثبت جزئی‌ترین لحظات زندگی روزمره شناخته می‌شد؛ عکس‌هایش سرگرم‌کننده و آمیخته با طنز، اما هم‌زمان بحث‌برانگیز بودند. او در سال ۲۰۲۰ به نشریهٔ The Architectural Review گفته بود: «من عکس‌های جدی می‌گیرم که در ظاهر شبیه سرگرمی‌اند. سعی می‌کنم هر جا به یک حقیقت جهانی برمی‌خورم، آن را نشان دهم. حقیقت امری نسبی است اما من جهان را همان‌طور که دیدام، ثبت می‌کنم.» در طول بیش از پنج دهه، پار با نگاهی ظاهراً خون‌سرد اما سرشار از شوخ‌طبعی و هم‌دلی، آداب آرام و گاه مضحک زندگی در کشورش را ثبت کرد؛ از شهرهای ساحلی متروک گرفته تا جشنواره‌های روستایی و مراکز خرید مدرن. او به‌خاطر استفاده از رنگ‌های اشباع شده که یادآور کارت‌پستال‌های دههٔ ۵۰ و ۶۰ میلادی بود، شهرت داشت. عکس‌های او در نیو برایتون قرار بود لحظه‌ای از زمان را ثبت کنند و تصورات مردم درباره طبقات اجتماعی را به چالش بکشند. این مجموعه بهترین و بدترین روزهای مردم در ساحل را نشان می‌داد؛ از گردشگرانی که میان زباله‌ها پیک‌نیک می‌کردند تا امکانات فرسوده‌ای که آن دوران در این شهر ساحلی دیده می‌شد. اما همان عکس‌های مشهور ساحلی بسیار جنجالی شدند؛ جنجالی که او امسال پیش از اکران فیلمی دربارهٔ زندگی‌اش، به آن اشاره کرده بود. پار که در آن زمان ۷۲ سال داشت، گفت: «مردم لندن و جنوب‌شرق اصلاً نمی‌دانستند، شهرهای شمال چه شکلی‌اند. زباله‌ها واقعاً زیاد بود، اما آن‌ها به چنین صحنه‌هایی عادت نداشتند

و انگار تقصیر من بود که آن‌جا این قدر به‌هم‌ریخته به نظر می‌رسید.» ماه گذشته، او در گفت‌وگویی با خبرگزاری فرانسه AFP هشدار داده بود که جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به نوعی از طنز و کنایه نیاز دارد که در عکس‌های او دیده می‌شود. او گفته بود: «وضعی که همه ما در آن هستیم، اسفناک است. همه‌مان بیش از حد ثروتمند شده‌ایم و در حال مصرف همه چیز در جهان هستیم و نمی‌توانیم این‌طور ادامه بدهیم. این وضع پایدار نیست.»

سبک متمایز

مارتین پار تنها یک نگاه منتقدانه نداشت، بلکه یک زبان بصری کاملاً نوآورانه و قابل شناسایی خلق کرد. سبک او حاصل ترکیب عمدی چندین تکنیک و انتخاب بود: استفاده تهاجمی از فلاش در روز؛ شاید معروف‌ترین ویژگی عکس‌های پار باشد. او با زدن فلاش در روشنایی روز، سایه‌های تیز ایجاد می‌کرد، رنگ‌ها را به شکل غیرطبیعی اشباع می‌نمود و همه جزئیات از منافذ پوست گرفته تا بافت پلاستیک را با وضوحی تقریباً خشن عریان می‌کرد. این تکنیک، حس مصنوعی بودن و نمایشی بودن صحنه‌های زندگی روزمره را تقویت می‌کند.

کادربندی‌های شلوغ و ترکیب‌بندی‌های طنزآمیز: پار عاشق شلوغی و هرج‌ومرج بود. او صحنه‌ها را طوری ترکیب‌بندی می‌کرد که عناصر متضاد در کنار هم قرار گیرند (مثلاً یک تابلوی زیبا در کنار یک سطل زباله پر). این «بی‌نظمی کنترل‌شده» حس واقعیت بی‌پیرایه را منتقل کرده و اغلب طنز موقعیت را برجسته می‌سازد.

طنز از جنس کمیک و گروتسک: طنز پار ملایم نیست؛ اغلب تند، اغراق‌آمیز و نزدیک به کاریکاتور است. او با بزرگ‌نمایی ویژگی‌های فیزیکی، حالات چهره یا موقعیت‌های اجتماعی، آنها را به سطح نمادین ارتقاء می‌دهد. این طنز، سلاحی برای شکافتن نقاب‌های اجتماعی است.

تمرکز وسواس‌گونه بر اشیاء و کالاها: در جهان پار، اشیاء یک بستنی آب‌شده، یک بادکنک پلاستیکی ارزان و یک سبد خرید قرمز، نقش شخصیت‌های فرعی مهمی را ایفا می‌کنند. آنها نمادهای جامعه مصرفی هستند و پار با دقت یک انسان‌شناس، آنها را ثبت و طبقه‌بندی می‌کند.

همیشه بی‌پرده و آماده گفت‌وگو

دایان اسمیت، عکاس و سردبیر نشریهٔ عکاسی بریتانیا، در پیامی در اینستاگرام، پار را «غولی در عکاسی پس از جنگ» توصیف کرد و نوشت: «مرد بازمه‌ای بود، همیشه آماده گفت‌وگو، مخصوصاً اگر صبح خیلی زود زنگ می‌زدی. همیشه بی‌پرده بود و کار خودش را می‌کرد. بی‌نهایت سخت‌کوش بود و در این مسیر به دیگران هم کمک می‌کرد. او زندگی‌ای واقعاً پربار داشت.» جاناناتان استیونسن که طی سال‌ها در پروژه‌های هنری و طراحی با پار همکاری داشت به بی‌بی‌سی گفت او در حالی که مشغول تماشای فوتبال بود، آرام از دنیا رفت و افزود که پار «دوستی محکم و وفادار» بود. او ادامه داد: «ارتباط بسا نگاه و ذهن مارتین یک امتیاز بزرگ و همیشه الهام‌بخش بود. اشتیاقی مارتین به زندگی روزمره، مسحورکننده و اثرگذار بود.»

جمع قدیم و جدید

مراسم تولد نودوهشتمین زادروز فتح‌الله مجتبیایی
در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی

این نشست بود و گفت: «من سال‌ها پیش دربارهٔ استاد مجتبیایی گفتم چه خوب شد که به دنیا آمدی و هنوز هم همین نظر را دارم. سعادت و خوشبختی انواع و اقسامی دارد. من خیلی آدم خوشبختی هستم چون در زمانی زیستم که در آن بزرگانی بودند که توانستم با ایشان هم‌سخن شوم، چهره‌هایی چون استاد محمدعلی موحد و استاد حسن انوری و استاد فتح‌الله مجتبیایی. برای من دکتر مجتبیایی یکی از شخصیت‌های بزرگ سده گذشته است که با آثارشان این سده را زرین و درخشان کرده‌اند. کاش نظایر ایشان زیاد شود. مجتبیایی نموداری است که از یک فراخوان می‌آید، به آهستگی قدم می‌گذارد و ذره ذره تبدیل به یک روشن‌فکر بزرگ دوره قبل از انقلاب می‌شود. او هم در فلسفه و هم در زبان‌شناسی و موسیقی تبحر دارد. او از بهترین نماینده‌های ما در کشورهای دیگر است. چنین شخصیت‌های کم هستند.»

جمع میان قدیم و جدید

حسین معصومی‌همدانی، استاد فلسفه و تاریخ علم و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی نیز سخنان خود را اظهار ارادت و ادای دین به فتح‌الله مجتبیایی خواند و گفت: «اوقتی به محققین معاصر نگاه می‌کنم، دو تیره یا دو طایفه را از هم تفکیک می‌کنم. یک دسته کسانی هستند که دنباله‌روی ادبای قدیم هستند که یک خصوصیت ایشان، آشنایی با متون اصلی شعر و نثر فارسی است و مقداری تاریخ می‌دانند و بعضاً طبع شعر دارند و حتی اگر شعر نگویند، در شعر تفنن دارند. گروه دوم محققینی هستند که بر اساس الگوی محققین فرنگی، کارشان را انجام دادند. البته بسیاری از ایشان پروردهٔ مکتب قدیم هستند و آموزش اصلی ایشان در این مکتب صورت گرفته است. اما بعداً مسیر کارشان عوض شده و به شیوهٔ تحقیقی که متفاوت است، روی آورده‌اند. شاید علامه قزوینی را بتوان مصداقی از این دسته دوم خواند. در میان دو دسته فوق یک گروه دیگر هم هستند که دو وجه بالا را ترکیب کرده‌اند، یعنی هم ادیب قدیمی هستند و هم محقق امروزی. چهره‌هایی چون پرویز ناتل خانلری، عبدالحسین زرین‌کوب و محمدعلی موحد چنین هستند. دکتر مجتبیایی نیز از این دسته است. او قبل از انقلاب در خارج از دانشگاه شهرت بیشتری

فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی صبح دوشنبه ۱۷ آذر در تالار سیدجعفر شهیدی این فرهنگستان، مراسم تولدی برای نودوهشتمین زادروز فتح‌الله مجتبیایی برگزار کرد. در این مراسم چهره‌های ادبی و فرهنگی برجسته‌ای چون محمدعلی موحد، ژاله آموزگار، حسین معصومی‌همدانی، محمود عابدی، اصغر دادبه، غلامعلی حدادعادل، محمد دبیرمقدم، علی بهرامیان، احمدرضا قائم‌مقامی، امید طبیب‌زاده و... حضور داشتند.

جهان صورت است و تو جانی

به گزارش اینا، اصغر دادبه به عنوان نخستین سخنران این نشست برای تمجید از جایگاه علمی و ادبیی فتح‌الله مجتبیایی بیت‌هایی از یکی غزلیات سعدی را در مدح او خواند: «ندانمت به حقیقت که در جهان به که مانی / جهان و هر چه در او هست صورتتد و تو جانی» دادبه در پایان گفت: «چنین است حکایت استاد و آنان که به ایشان ارادت ورزیدند و می‌ورزند.»

محمد دبیرمقدم، زبان‌شناس و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی دیگر سخنران این نشست ابتدا به پیشینه تحصیلی مجتبیایی اشاره کرد و گفت: «استاد مجتبیایی در دانشگاه‌های معتبری چون هاروارد تحصیل کرده و علاقه و اشراف به حیطه‌های مختلفی دارد و هنگامی که در هندوستان در مقام راینز فرهنگی شاغل بود، زبان سانسکریت را فراگرفت.» او در ادامه به دیدگاه استاد مجتبیایی دربارهٔ سیبویه دستورنویس برجستهٔ ایرانی در قرن دوم هجری اشاره کرد و گفت: «دربارهٔ سیبویه دو دیدگاه غالب وجود دارد. یک دیدگاه از آن کسانی است که خاستگاه علمی این شخصیت را به یونان و مکاتب سریای نسبت می‌دهند. صاحب‌نظرهایی در دانشگاه‌های جورج تاون و کمبریج چنین دیدگاهی دارند. دیدگاه دوم متعلق به استاد مجتبیایی است که معتقد است، خاستگاه علمی سیبویه منتسب به سنت هندی است و ریشه در سنت ودایی دارد و متأثر از مهم‌ترین شخصیت علمی این سنت یعنی پائینی است.»

یکی از شخصیت‌های بزرگ سده گذشته

ژاله آموزگار، استاد برجسته زبان و فرهنگ‌های باستانی، دیگر سخنران

انیمیشن

توفان زوتوپیا

فروش انیمیشن پرطرفدار در کمتر از دو هفته به حدود یک میلیارد رسید

اگر «زوتوپیا ۲» بتواند موفقیت خیره‌کننده قسمت اول را در گیشه (عبور از مرز یک میلیارد دلار) تکرار کند، ساخت قسمت سوم تقریباً قطعی خواهد بود. زوتوپیا چنان گسترده است که هر محله و هر گونه تازه می‌تواند به نقطه آغاز یک روایت بزرگ بدل شود. انتظار می‌رود اسپین‌آف‌های بیشتری از زوتوپیا نیز ساخته شوند تا جنبه‌های تازه‌ای از زندگی در این شهر را به تصویر بکشند. این سریال‌ها می‌توانند، شخصیت‌های محبوبی مانند رئیس بوگو را بیش از پیش در کانون توجه قرار دهند.

در این دنباله، جودی هاپس و نیک وایلد اکنون یک تیم پلیسی تمام‌وقت هستند. هرچند همکاری آنها همچنان بیشتر از آرامش به ایجاد هرج‌ومرج منجر می‌شود. پس از یک اشتباه بزرگ و خنده‌دار که باعث می‌شود رئیس بوگو شدیداً از آنها عصبانی شود، این دو مأمور، وارد ماجرای جدیدی می‌شوند که پای خانواده ثروتمند لینکسلی، یک جشن خیره قطبی و شیء مرموزی را وسط می‌کشد که همه به‌دنبال آن هستند. اما داستان از زمانی شکل تازه و سرگرم‌کننده‌ای پیدا می‌کند که گری دِ اسنیک وارد ماجرا می‌شود؛ مارتینوایر آبی‌رنگی با چشمان درشت. در ابتدا همه او را شرور می‌دانند اما در ادامه مشخص می‌شود که گری در واقع قلبی حساس دارد. او همراه جودی و نیک، درگیر تعقیب‌وبگریزی شهری می‌شود که شامل صحنه پرهیجان مارش‌مارکت، یک سرقت در مراسم گالا، فراری نفسگیر از محله‌های جدید و چند شوخی لطیف درباره اعتماد نابه‌جای جامعه به افراد اشتباه است.

جنیفر گودوین و جیسون بیتمن، همانند فیلم نخست، به‌ترتیب صدایشگی جودی و نیک را انجام داده‌اند. رئیس بوفالو اداره پلیس زوتوپیا، بوگو، بنجامین کلاو هساوزر یوزپلنگ و کارمند اداره پلیس، فلش اسلاتمور تبتل از دیگر شخصیت‌های محبوب زوتوپیا هستند که در فیلم تازه نیز ظاهر می‌شوند. همچنین باید به آهوی ستاره پاپ دنیای زوتوپیا، غزال با صدایشگی شیرا،

«زوتوپیا ۲» با پشت سر گذاشتن مرز ۹۰۰ میلیون دلار در تنها ۱۲ روز به یکی از سریع‌ترین موفقیت‌های گیشه‌ای سال ۲۰۲۵ تبدیل شد. این انیمیشن دیزنی با فروش قدرتمند داخلی و بین‌المللی در مسیر عبور از یک میلیارد دلار قرار گرفته و رکوردهای تازه‌ای را ثبت می‌کند. این دنباله جدید استودیوی دیزنی موفق شد، دومین افتتاحیه برتر ۵ روزه تاریخ این تعطیلات را پس از «موآنا ۲» محصول ۲۰۲۴ به‌نام خود ثبت کند. کاربران راتن تومیتوز، رضایت ۹۶ درصدی خود را با تماشای این انیمیشن اعلام کردند.

زوتوپیا در سال ۲۰۱۶ اکران شد، بیش از یک میلیارد دلار فروش داشت و جایزه اسکار بهترین انیمیشن را به‌دست آورد؛ موفقیتی که جایگاهش را در تاریخ دیزنی تثبیت کرد. حالا، بعد از گذشت ۹ سال، مخاطبان با «زوتوپیا ۲» دوباره به سرزمین دوست‌داشتنی حیوانات انسان‌نما بازگشتند. با توجه به موفقیت غیرقابل انتظار آن در گیشه، عجیب بود که اعلام ساخت دنباله آن این همه سال طول کشید. اما سرانجام این انتظار پایان یافته است چراکه «زوتوپیا ۲» از ۵ آذر ۱۴۰۴ اکران جهانی خود را آغاز و به فروش خیره‌کننده‌ای دست پیدا کرد و اگر فروش این انیمیشن همین‌طور پیش برود، یکی از رکوردداران امسال خواهد بود. شرکت والت‌دیزنی در سال ۲۰۱۶ با اکران زوتوپیا یکی از موفق‌ترین و تأثیرگذارترین انیمیشن‌های طول تاریخ را به جهان معرفی کرد. این انیمیشن نه‌تنها با طراحی چشم‌نواز و دنیای منحصر‌به‌فردش، مخاطبان را شگفت‌زده کرد بلکه با پرداختن هوشمندانه به موضوعاتی چون تعصب، تبعیض و دنبال کردن رویاها، تحسین گسترده منتقدان را نیز برانگیخت.

این انیمیشن محصول ۲۰۲۵ در حال حاضر پنجمین فیلم پرفروش تاریخ استودیوی انیمیشن والت‌دیزنی است و پیش‌بینی می‌شود با ادامه روند اکران، جایگاه خود را در جدول جهانی بهبود بخشد. این فیلم طی ۱۲ روز اکران داخلی، فروش بیشتری نسبت به برخی از انیمیشن‌های میلیارد دلاری دیزنی ازجمله «پنج‌زده» و «زوتوپیا» در همین بازه زمانی داشته است.



خون دل خورديم

علی نصیریان از جعفر والی
به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی تئاتر یاد کرد

فعالیت خود را در آنجا ادامه دادیم. بیشترین تمرینش دکتر فروغ برای تئاتر ما، سواد او و بخش استادی‌اش بود و نه کارگردانی‌اش چراکه کار هنری، خلاقه است و کمتر کسی مانند آقای سمندریان هم استاد چیره‌دستی است و هم کارگردانی خلاق.

نصیریان اضافه کرد: دورانی که ما گذراندیم، دوران جریان‌سازی بود و والی یکی از سرپرستان گروه‌های اداره هنرهای دراماتیک بود و گروه تئاتر شهر را اداره می‌کرد. هر یک از ما سرپرست یک گروه بودیم، من گروه تئاتر «مردم» را اداره می‌کردم، داود رشیدی، سرپرست گروه «امروز» بود و عباس جوانمرد، سرپرست گروه «هنر ملی» اما این مانع فعالیت ما در گروه‌های دیگر نمی‌شد و اینگونه بود که در تمام اجرایی که والی از سعدی روی صحنه برد، همکاری کردم. از اواخر دهه ۴۰ هر یک از ما که نمایشی تهیه می‌کردیم به‌صورت زنده و سیاه و سفید از تلویزیون پخش می‌شد.

نصیریان با ارائه خاطراتی از اجرای نمایش‌های «گاو» و «هالو» افزود: اولین کارهایی که من و والی باهم بودیم، نمایشنامه‌های بسیار زیبای ساعدی درباره مشروطه بود. که نمایشنامه «از پا نیفتاده‌ها» یکی از زیباترین‌هایش بود. او از نمایشنامه‌های بهمن فرسی هم به‌عنوان دیگر هنرمند پیشرو آن زمان یاد کرد و افزود: در آن دوره، جعفر والی در کارهای رشیدی و پری صابری بازی کرد. اگر نقشی از نظر فیزیکی به او می‌خورد، آن را بسیار درخشان بازی می‌کرد چراکه بازیگر بسیار توانمندی بود.

نصیریان با اشاره به اجرای نمایشنامه‌های متعدد ساعدی با کارگردانی والی گفت: والی کارهای اساسی خود را در تالار سنگلج با اجرای نمایش «چوب به‌دست‌های ورزیل» ساعدی شروع کرد و یکی از مهم‌ترین کارهای او بود که با بازیگران بسیار خوبی همچون فتی‌زاده، مشایخی، انتظامی و... روی صحنه برد.

او ادامه داد: یکی از دلایل موفقیت کارهای ما در آن دوران این بود که با هم کار می‌کردیم چون تئاتر کار جمعی است و ما گروه بودیم و در کارهای یکدیگر بازی می‌کردیم. والی اغلب نمایشنامه‌های ساعدی را اجرا کرد و بسیار خوب کار می‌کرد زیرا بسیار باسواد بود و در رشته‌های گوناگون پیش‌توانه علمی داشت. بدون این داشته‌ها، کار هنری کم‌اثر می‌شود اما والی هم دانشگاه رفته بود و هم نزد استادان بزرگ دنیا آموزش دیده بود و یاد گرفته بود بیاموزد. متأسفانه ما کمتر استاد داریم و الان وقتی به کسی می‌گویند استاد، بیشتر برای احترام است اما خود من وقتی می‌خواهم کاری را شروع کنم، مثل شاگرد کلاس اول از ابتدا شروع می‌کنم چون دیگر سواد قبلی به کارم نمی‌آید و ابزار بازیگری در هر کار باید پرورش پیدا کند.

این هنرمند پیشکسوت تأکید کرد: برای همه رفتگان آرزوی آرامش دارم ولی رفتگانی مانند مشایخی، انتظامی، رشیدی و محمدعلی کشاورز نبخه و بی‌نظیر بودند نه اینکه جایگزین نداشته باشند چون هر نسلی چهره‌های مستعد خود را دارد مانند همایون غنی‌زاده که دو فیلم با او کار کرده‌ام. اگر او که جوان بسیار مستعدی است، تئاتری مانند «دداوس و ایکاروس» یا فیلمی مانند «مسخره‌باز» را می‌سازد، حاصل زحمات امثال «والی»‌هاست و محرومیت‌هایی که ما کشیدیم. ما خون‌دل خوردیم. خوشبختانه امروز هم جوانان توانمندی مانند همایون غنی‌زاده در تئاتر و سینما کار می‌کنند.

«شب جعفر والی» به همت مجله بخارا با اجرای علی دهباشی، نویسنده، پژوهشگر و سردبیر این مجله، شامگاه یک‌شنبه شانزدهم آذرماه در تالار استاد جلیل شهناز (پتهوون) خانه هنرمندان ایران با سخنان حسرت‌بار علی نصیریان برگزار شد. این شب به مناسبت اکران فیلم مستند «آی باکلاه» ساخته سارا عابدی که پرتره‌ای از جعفر والی – کارگردان و بازیگر فقید تئاتر – است، برپا شد. در آغاز این برنامه که در آستانه سالروز درگذشت جعفر والی برگزار شد، علی نصیریان به‌عنوان نخستین سخنران، با ابراز تأسف از درگذشت بسیاری از هم‌سلان خود افزود: هم‌دوره‌ای‌های من که همه فوت کرده‌اند و فقط من مانده‌ام.

نصیریان با اشاره به همکاری‌های خود با جعفر والی ادامه داد: ایشان پیش از ما فعالیت خود را آغاز کرده بود و با او در تئاتر سعدی آشنا شدم. آن زمان دو تئاتر جامعه بارید به مدیریت اسماعیل مهرتاش و سعدی زیر نظر عبدالحسین نوشین فعال بودند اما از آنجا که نوشین عضو حزب توده بود، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، او را زندانی کردند و در زندان، کتاب «هنر تئاتر» را نوشت که تنها کتاب تئاتر آن زمان بود. آن زمان آقای خیرخواه به‌عنوان استاد بازیگری تئاتر سعدی فعالیت می‌کرد اما این تئاتر را در کودتای ۲۸ مرداد آتش زدند و ما هم به هنرستان هنرپیشگی رفتیم.

نصیریان، از والی به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی تئاتر ایران یاد و خاطر نشان کرد: مرده‌پرستی نمی‌کنم اما چون با والی، کار و زندگی کرده‌ام و او را می‌شناسم، با اطمینان می‌گویم که او به‌دروستی یکی از پایه‌های اساسی تئاتر ما بود چون هم سواد و استعداد و هم شوق کار داشت. حتی در آخرین روزهای زندگی‌اش در بستر بیماری و روی تخت بیمارستان می‌خواست، دوباره نمایش «آی باکلاه...» را کار کند. به او گفتم همه آن گروه قبلی از دنیا رفته‌اند. تو اول فکر سلامتی خودت باش. چه کسی می‌تواند دوباره آن نقش‌ها را بازی کند. تجدید اجرای این کارها مقدور است ولی آن اجرای قبلی نمی‌شود ولی والی دوست داشت همان اجرای قبلی را تکرار کند که شدنی نبود.

او با اشاره به آشنایی خودش با شاهین سرکیسیان به‌واسطه فهمیه راستکار از دوره‌ای یاد کرد که توسط این هنرمند آموزش دیده است. نصیریان توضیح داد: بعد از ماجراهای تئاتر سعدی، آقای والی را در خانه سرکیسیان دوباره دیدم. من و او برای بازی در نمایش «جنون» تمرین می‌کردیم. با وجود یک سال تمرین، فرصت اجرای آن فراهم نشد چون نه پولی داشتیم و نه سالتی و کسی به ما جوانان ۱۶، ۱۷ ساله اعتنایی نمی‌کرد. ما در آوارهای مجاور پارک‌شهر تمرین می‌کردیم. سرکیسیان با دست خالی ما را دور هم جمع کرد و این بزرگ‌ترین کار او بود.

این هنرمند با اشاره به دیگر تلاش‌های هم‌سلان خود برای اجرای تئاتر در آن مقطع یادآوری کرد: در سالان سسمی بصری نور بستیم و سه نمایش کوتاه تک‌برده‌ای اجرا کردیم و بعد من نمایش «هبلل سرگشته» را براساس داستان صادق هدایت تنظیم و اجرا کردم که در چند شهر اجرا شد و در فستیوال تئاتر ملل هم در پاریس روی صحنه رفت. در تمام این دوران آقای والی بسا ما بود تا اینکه در سال ۱۳۳۶ که اداره هنرهای دراماتیک به سرپرستی دکتر مهدی فروغ که فردی بسیار فرهیخته بود، تأسیس شد،



از خصوصیات پیر شدن، فراموش کردن است و من هیچ باور نمی‌کردم که ۹۹ سالم را شروع بکنم. همیشه فراموش می‌کردم و فکر می‌کردم هنوز جوانم. ولسی در این مجالس می‌بینم که نه دیگر جوان نیستم و مطالبی که در مورد من گفته شد، اسباب شرمندگی می‌شد. این که می‌گویم حافظه‌ام از بین رفته در یک چنین مجالسی، حافظه‌ام برمی‌گردد. من هنوز خودم را یک دانشجو و دانش‌آموز می‌بینم. من دوران دانش‌آموزی را در فراهان اراک شروع کردم بسا یک معلمی که جامع‌المقدمات را به ما درس می‌داد. من هر چه دارم از او دارم. پایه هر چه دارم از او دارم. خدا رحمتش کند. گلستان و بوستان را من با مادرم می‌خواندم که با او هم خواندیم. بخشی از مثنوی را با او خواندیم. مقداری از شاهنامه را با او خواندیم. پایه و بنیاد هر چه دارم از اوست. بعد از آن به دانشگاه تهران آمدم. استادانی در آن روز بودند، کسانی که در زمان خودشان اشخاص برجسته‌ای بودند. مرحوم فروزانفر بود. سعید نفیسی بود که حق بسیار سنگینی بر گردن من دارد. مرحوم علامه همایی بود. علامه به معنای واقعی‌اش همایی بود. بسیار پرمایه بود. خدایمیز در هر زمینه‌ای که سوال می‌کردیم، جواب می‌داد. جواب‌هایی می‌داد که من حالا بعد از هفتاد‌هشتاد سال نگاه می‌کنم، می‌بینم این جواب درست بوده است. حق این است که بزرگ‌داشتی برای همایی در مرکز علمی بزرگ گرفته شود ولی به هر حال آنچه درباره من گفته شد، اسباب شرمندگی من شد. خانم دکتر آموزگار فرشته‌ای است که لباس ما را پوشیده است. از لحاظ علم و از لحاظ اخلاق و از لحاظ روش زندگی واقعا باید شرمش جوانان ما باشد. آنچه آقای دکتر معصومی گفتند، اسباب شرمندگی من شد. استاد بزرگوارم جناب موحّد، من را شرم‌مند کردند با این بزرگواری‌هایی که دارند. موحّد جوهر علم، جوهر ادب است. جوهر عرفان است. ایشان شخصیت بسیار بزرگی است. عمر خویش را بر مولوی و مثنوی گذاشته است. خدا ان‌شاء‌الله به ایشان طول عمر بدهد که کارهای دیگر را هم ادامه بدهد. به هر حال تشکر من تنها کاری است که می‌توانم بکنم و توفیق و سعادت شماها و همه جوان‌ها را از خداوند بخواهم. «مجتبایی در پایان گفت: «قدر هويت ملي و فرهنگي خودتان را بدانيد. شما در دنيا کم‌نظيريد. اين پشتوانه علمي و پشتوانه فرهنگي و پشتوانه تمدني که شما داريد بسيار گرانبهاست. مگذاريد که آن را از دست بدهيد.»

داشت و روشن‌فکری نوگرا بود که آثار شاعرانی چون رابرت فراست و تاگور را ترجمه می‌کرد. آمیزش این دو وجه و جنبه در وجود دکتر مجتبایی مغتنم است. نه آن وجه ادبی‌اش راه بر میدان تحقیق بسته و نه وجه محقق بودنش آن جنبه ادیب بودنش را تحت‌الشعاع قرار داده است.»

این کیست چنین خوان کرم باز گشاده

محمدعلی موحّد، حقوق‌دان و عرفان‌پژوه برجسته نیز در ابتدا گفت: «حشش آن است که هنگام صحبت درباره‌ی استاد مجتبایی تمام قد بایستم و شرط ادب را به جای آورم اما عذر می‌خواهم که سن من اجازه نمی‌دهد. بیهقی از حضرت امیر (ع) نقل کرده که وقتی انسان به صد سالگی می‌رسد از عالم بالا او را «اسیرالله فی ارضه» می‌خوانند. بنابراین الان عذر من خواسته است.» موحّد در ادامه گفت: «۱۶ سال پیش بود که اولین‌بار برای تولد استاد مجتبایی جشنی گرفته شد و من در آنجا صحبتی کردم. الان هم بخشی از آن نوشته را می‌خوانم.» او در ادامه از روی متن چنین خواند: «مجتبایی را می‌بینیم، در میان ما نشسته، با آن ادب و تمکین و آن کمالات و پختگی و آراستگی که خیره می‌کند چشمان ما را. اما کمتر متوجه این معنی هستیم که این گنج شاهوار چگونه و از کجا فراهم آمده است. چه ادواتی، چه مراحل طی کرده تا مجتبایی شده. مجتبایی کیست؟ این کیست چنین خوان کرم بازگشاده / خندان جهت دعوت اصحاب رسیده... کیست این سالک طریق معرفت که هرگز دست از طلب برنمی‌دارد. از کجا شروع کرده و چه مراحل را پیموده. به قول مولانا چه لنگ‌ها از ستوران روزگار خورده. چند و چند سوده شده و فرسوده شده تا چنین پالوده گشته است. که به تعبیر سعدی آن‌چه می‌گوید و می‌نویسد: به پرویزن معرفت بیخته / به شهید طرافت برآمخته. آن‌چه را که با گشاده‌دستی و رایگان پاک‌بازانه در دامن ما می‌ریزد، به چه حیلّت و به چه قیمت اندوخته است.»

پشتوانه فرهنگی و پشتوانه تمدنی

سخنران پایانی این مراسم فتح‌الله مجتبایی بود. او سخن را با اشاره به سن و سال خود آغاز کرد و گفت: «خوب شد پیر شدم کم‌کم و نسیان آمد. یکی





دیدگاه:یادداشت اقتصادی

انحراف بزرگ

چرا پول، پول می‌شود؟

امیرحسین خالقی

اقتصاددان

در ادبیات اقتصاد سیاسی، نگاهی وجود دارد که به آن «چارتالیسم» گفته می‌شود. به زبان ساده، چارتالیسم می‌گوید: «پول دولتی ارزش دارد، چون مردم مجبورند با آن مالیات بدهند». یعنی دولت با الزام مالیاتی برای پول خود تقاضا ایجاد می‌کند. دولت پول را خرج می‌کند، پول وارد اقتصاد می‌شود، مردم آن را می‌پذیرند چون ناچارند در موعد مقرر مالیات‌شان را با همان پول بپردازند و همین اجبار به اسکناس دولت، صفت «پول» می‌دهد. در نگاه اول، این روایت ساده، منسجم و حتی منطقی به نظر می‌رسد. اما آیا واقعاً چنین است؟

پریلوند این ایده را «حرف مفت» می‌داند و برای رد آن، دلایل متعددی مطرح می‌کند.

اول اینکه اگر صرف قابلیت پرداخت مالیات یک چیز را به پول تبدیل می‌کند، پس چرا دولت نمی‌تواند هر کالایی بی‌ربطی را پول اعلام کند؟ اگر فردا دولت بگوید، مالیات را باید با آبگوشت بزیاش یا سنگ مرمر پرداخت کنبد، آیا مردم در زندگی روزمره با آبگوشت و سنگ معامله می‌کنند؟ قطعاً نه. بنابراین «قابل پرداخت بودن برای مالیات» به‌تنهایی توضیح نمی‌دهد که چرا یک چیز پول می‌شود و چیز دیگر نه.

دوم اینکه اگر کاربرد پول دولتی فقط پرداخت مالیات باشد، رفتار عقلانی مردم این است که فقط به اندازه مالیات مورد نیازشان آن را نگه دارند. مثلاً اگر کسی سالانه ۲۰۰ میلیون تومان مالیات می‌دهد، منطقی نیست که صدها میلیون یا میلیارد تومان پول دولتی نگه دارد، با آن معامله کند یا پس‌انداز انجام دهد. اما در واقعیت، مردم حقوق خود را به پول دولتی می‌گیرند، با آن خریدوفروش می‌کنند و حتی دارایی تقدی‌شان را به همان پول نگه می‌دارند. این سطح از تقاضا را نمی‌توان صرفاً با «اجبار مالیاتی» توضیح داد.

سوم آنکه مالیات معمولاً با فاصله زمانی دریافت می‌شود. وقتی قرار است مالیات مثلاً آذر سال آینده پرداخت شود، چرا مردم باید امروز پول دولتی را بپذیرند؟ چرا باید امروز حقوق‌شان را به ریال بگیرند یا حتی بدتر، ریال را پس‌انداز کنند، آن هم در شرایطی که تورم به سرعت ارزش آن را می‌خورد؟ اگر تنها دلیل تقاضا، الزام مالیاتی باشد، این رفتار هیچ توجیه محکمی ندارد.

چهارم، تاریخ نیز با چارتالیسم همراهی نمی‌کند. در بخش بزرگی از تاریخ، دولت‌ها همزمان چند نوع پول را برای مالیات می‌پذیرفتند: طلا، نقره، سکه‌های فلزی و بعدتر اسکناس‌هایی که قابل تبدیل به فلزات گرانبها بودند. اسکناس‌های دولتی صرفاً ابزار پرداخت مالیات نبودند بلکه نماینده پول سالم به‌شمار می‌رفتند. اگر ارزش پول صرفاً از مالیات می‌آید، چرا دولت‌ها زحمت معرفی پشتوانه‌هایی مثل طلا را—دست‌کم روی کاغذ— به خود داده‌اند؟

پنجم، کارل منگر، بنیان‌گذار مکتب اتریش، توضیحی بسیار متفاوت ارائه می‌دهد. از نگاه او، پول پدیدهای خودجوش است که از دل مبادلات بازار بیرون می‌آید. مردم به‌تدریج کالایی را انتخاب می‌کنند که تقدشوندگی بالاتری دارد و راحت‌تر قابل مبادله است. طلا و نقره پول شدند چون مردم آنها را می‌خواستند، نه چون دولت فرمان داد. دولت‌ها بعداً وارد ماجرا شدند و کنترل پول را در دست گرفتند؛ نه اینکه خالق اولیه آن باشند.

ششم اینکه آنچه عملاً پول دولتی را پابرجا نگه داشته، نه مالیات بلکه انحصار و زور قانونی بوده است: قوانین پول رسمی، ممنوعیت انتشار پول خصوصی، اجبار به پذیرش یک پول خاص و قطع ارتباط آن با پول‌های سالم مانند طلا. این ابزارها بسیار مؤثرتر از سازوکار مالیات عمل کرده‌اند. در نهایت، پول پول می‌شود چون مردم به آن اعتماد می‌کنند و به استفاده از آن عادت کرده‌اند. افسرد یک پول را می‌پذیرند چون می‌دانند دیگران هم آن را می‌پذیرند. این چرخه اعتماد و عادت، نقشی به‌مراتب مهم‌تر از الزام مالیاتی دارد. آزمون نهایی چارتالیسم ساده است: اگر واقعاً دولت تنها با اعتبار خود پول را معتبر می‌کند، پس نیازی به ممنوع کردن رقابت پولی نیست. بگذارید پول‌های مختلف رقابت کنند؛ اگر پول دولتی ذاتاً برتر است، خودبه‌خود باقی می‌ماند. اما بعید است دولتی حاضر به پذیرش چنین آزمایشی شود؛ چون نتیجه، از پیش روشن است.

دیدار در هرات

ملاقات رئیس کل بانک مرکزی با صرافان هراتی چه نتیجه‌ای داشته است؟

سعید خوش‌بین

گروه اقتصاد

تحریم‌ها آثار عجیب و گاه غریبی بر اقتصاد ایران بر جای گذاشته‌اند. یکی از نتایج غم‌انگیز این وضعیت را می‌توان در سرنوشت و عملکرد رؤسای بانک مرکزی در شرایط دشوار فعلی دید. در سال‌های تحریم و محدودیت، نشستن بر کرسی ریاست بانک مرکزی با شگفتی‌های زیادی همراه بوده که در شرایط عادی حتی قابل تصور هم نیست. از محمود بهمنی

که در اوج محدودیت‌های ارزی برای تأمین اسکناس ارز ناچار شد شخصاً پشت فرمان کامیون حمل اسکناس بنشیند و از مرز آذربایجان تا ضرابخانه رانندگی کند، تا محمدرضا فرزین که حالا تصویر دیدارش با صرافان هراتی به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات اقتصادی تبدیل شده است. قضاوت درباره بانکداری که پشت فرمان کامیون می‌نشیند، یا رئیس‌کلی که از سوی پیک موتوری مورد ضرب‌وجرح قرار می‌گیرد، یا رئیس‌کلی که در هرات ناچار است با اکراه در لیوان‌های غیررسمی

چای سبز بنوشد، کار آسانی نیست. حتی درک این موضوع نیز دشوار است که رئیس‌کل بانک مرکزی در محدوده صفر مرزی قرار ملاقات بگذارد؛ اما واقعیت این است که همه این افراد برای گشودن روزنه‌ای در دیوار ضخیم تحریم‌ها، تن به چنین موقعیت‌هایی داده‌اند.

این روایت‌ها بیش از آنکه به ویژگی‌های فردی رؤسای بانک مرکزی مربوط باشد، بازتاب‌دهنده فشار ساختاری تحریم‌ها و تنگ شدن بی‌سابقه مسیرهای رسمی و حتی غیررسمی تأمین ارز برای اقتصاد کشور است. وضعیتی که در آن، عالی‌ترین مقام پولی کشور نیز ناگزیر از ایفای نقش‌هایی می‌شود که فاصله‌ای معنادار با چارچوب‌های متعارف بانکداری مرکزی دارد.

در روزهای اخیر تصویری از دیدار رئیس‌کل بانک مرکزی ایران با جمعی از صرافان هرات افغانستان در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست شد که خیلی زود از یک خبر عادی اقتصادی عبور کرد و به موضوعی بحث‌برانگیز و چندلایه بدل شد. این تصویر، به‌ویژه به‌دلیل ترکیب افراد حاضر، مکان دیدار و زمان‌بندی آن، در ذهن بسیاری از ناظران اقتصادی و سیاسی حامل پیام‌هایی فراتر از یک جلسه فنی یا رایزنی ارزی ساده بود؛ پیام‌هایی که به وضعیت اقتصاد ایران، جایگاه منطقه‌ای کشور و محدودیت‌های فزاینده در مدیریت بازار ارز گره خورده‌اند.

بر اساس اطلاعات منتشر شده، این دیدار در چارچوب تلاش‌های بانک مرکزی برای ساماندهی بازار و مدیریت

دیدگاه:تحلیل اقتصادی

محمود اولاد

اقتصاددان

حجم کل تجارت جهان حدود ۳۳ تریلیون دلار است. در مقابل، حجم مبادلات روزانه بازار فارکس به ۶.۶ تریلیون دلار می‌رسد؛ یعنی معادل ۲۰ درصد ارزش کل تجارت سالانه جهان هر روز در بازار ارزهای خارجی معامله می‌شود. اگر فرد یا نهادی بخواهد در چنین حجم عظیمی از معاملات روزانه اثرگذار باشد، یعنی بتواند نرخ ارز را مدیریت یا جهت‌دهی کند حداقل باید روزانه ۱۰ درصد بازار عرضه یا تقاضا ایجاد کند؛ رقمی معادل ۶۶ میلیارد دلار. این عدد تقریباً سه برابر حجم معاملات روزانه بورس نیویورک، به‌عنوان بزرگ‌ترین بازار سهام جهان، است. وقتی از «عمق بازار» صحبت می‌کنیم،

جریان‌های ارزی غیررسمی برگزار شد. هرات طی سال‌های اخیر به یکی از گلوگاه‌های مهم مبادلات ارزی ایران تبدیل شده؛ شهری که به‌واسطه هم‌مرزی، پیوندهای تاریخی و شبکه گسترده صرافی‌ها، نقشی کلیدی در تأمین اسکناس ارز، حواله‌های غیررسمی و انتقال منابع مالی ایفا می‌کند. در این جلسه، رئیس‌کل بانک مرکزی بر لزوم همکاری صرافان برای ایجاد ثبات در بازار ارز، کاهش نوسانات و جلوگیری از شوک‌های قیمتی تأکید کرد و از آنها خواست در چارچوب‌های مشخص شده، عمل کنند. گفته شد هدف اصلی این دیدار اطمینان‌بخشی به فعالان این شبکه و ایجاد نوعی هماهنگی



برای مدیریت بهتر جریان ارز به‌ویژه در شرایط فشار تحریم‌ها بوده است.

اما انتشار تصویر این جلسه، واکنش‌هایی به‌مراتب گسترده‌تر از محتوای رسمی آن به‌دنبال داشت. بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی و برخی تحلیلگران اقتصادی این دیدار را نشانه‌ای از کوچک شدن دایره مانور اقتصادی ایران دانستند. به باور آنها، این تصویر حامل این پیام است که بانک مرکزی کشوری با سابقه طولانی در سیاستگذاری پولی و نقش‌آفرینی منطقه‌ای اکنون به‌جایی رسیده که برای مدیریت بازار ارز خود ناگزیر از مذاکره مستقیم با صرافان یک شهر مرزی است. واکنش‌ها در فضای مجازی اغلب لحنی انتقادی داشت و این سوال را مطرح می‌کرد که چرا کانال‌های رسمی، بانکی و بین‌المللی تا این حد محدود شده‌اند که شبکه‌های غیررسمی چنین جایگاهی پیدا کرده‌اند.

گروهی دیگر از ناظران اما واکنشی متفاوت نشان دادند و نگاه واقع‌گرایانه‌تری اتخاذ کردند. از دید آنها، این ملاقات نه نشانه ضعف بلکه نشانه‌ای از پذیرش واقعیت‌های موجود و تلاش برای مدیریت آنهاست. این گروه استدلال می‌کند که در شرایطی که تحریم‌ها، دسترسی ایران به نظام مالی جهانی را محدود کرده، استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و غیررسمی امری اجتناب‌ناپذیر است و نادیده گرفتن این شبکه‌ها می‌تواند تبعات سنگین‌تری برای بازار ارز داشته باشد. با این حال حتی این نگاه نیز انکار نمی‌کند که چنین تصاویری ناخودآگاه تصویر

نامطلوبی از موقعیت اقتصادی کشور به بیرون مخابره می‌کند. در سطحی عمیق‌تر، این دیدار را می‌توان از چند زاویه تحلیلی بررسی کرد. نخست، از منظر اندازه و توان اقتصاد ایران. وقتی مدیریت بازار ارز تا این حد به شبکه‌های محدود و محلی گره می‌خورد این تصور تقویت می‌شود که اقتصاد کشور به لحاظ دسترسی به منابع ارزی متنوع، شرکای تجاری گسترده و ابزارهای مالی مدرن، کوچک‌تر و شکننده‌تر شده است. دوم، از منظر جایگاه بین‌المللی؛ تصویر مذاکره مستقیم عالی‌ترین مقام پولی کشور با صرافان محلی افغانستان، ناخواسته یادآور فاصله گرفتن ایران از ساختارهای رسمی اقتصاد جهانی است. سوم، از منظر مسیرهای دور زدن تحریم‌ها؛ این دیدار به‌نوعی اذعان غیرمستقیم به باریک‌تر و پرهزینه‌تر شدن این مسیرهاست، مسیری که حالا نیازمند هماهنگی‌های دقیق‌تر و حساس‌تری شده است.

با این همه، نباید از این نکته غافل شد که بازار ارز ایران در عمل سال‌هاست بر دوش همین شبکه‌های غیررسمی، مرزی و منطقه‌ای حرکت می‌کند. هرات، دویی، سلیمانیه و استانبول هر کدام در مقطعی نقش ضربه‌ان‌ساز را برای نرخ ارز داخلی داشته‌اند. از این منظر، ورود مستقیم بانک

مرکزی به گفت‌وگو با بازیگران این عرصه می‌تواند تلاشی برای کاهش ریسک، افزایش شفافیت نسبی و جلوگیری از رفتارهای هیجانی در بازار باشد. اینکه چنین اقدامی تا چه حد موفق خواهد بود به میزان تداوم، اعتمادسازی و هماهنگی سیاست‌های کلان اقتصادی بستگی دارد. در نهایت، پرسش اصلی این است که آیا این دیدار می‌تواند، نفع ملموس و پایداری برای بازار ارز داشته باشد یا نه. در کوتاه‌مدت، اینگونه اقدامات ممکن است به آرامش نسبی، کاهش نوسانات مقطعی و کنترل شوک‌های خبری کمک کند به‌ویژه اگر صرافان احساس کنند بانک مرکزی بازیگر صرفاً دستوری نیست و منافع متقابل را در نظر می‌گیرد. اما در میان‌مدت و بلندمدت، تأثیر چنین دیدارهایی بدون اصلاحات بنیادین در سیاست خارجی، نظام بانکی، بودجه دولت و ساختار اقتصاد کلان، محدود و شکننده خواهد بود. بازار ارز بیش از هر چیز به چشم‌انداز، اعتماد و ثبات نیاز دارد؛ عواملی که نه در یک جلسه بلکه در مجموعه‌ای از تصمیمات هماهنگ و پایدار شکل می‌گیرند.

به بیان ساده‌تر، این دیدار همزمان هم نشانه‌ای از محدودیت‌هاست و هم تلاشی برای مدیریت هوشمندانه آنها. تصویری که برای افکار عمومی شاید تلخ و نگران‌کننده باشد اما برای سیاستگذار ارزی، بازتابی از واقعیت‌های امروز اقتصاد ایران است؛ واقعیتی که میان اجبار و انتخاب در نوسان است و آینده بازار ارز را به کیفیت مواجهه با همین واقعیت‌ها گره می‌زند.

دارد یا صرفاً سفته‌بازی می‌کند- دقیقاً همین عمق بالای بازار است. حجم معاملات آنچنان بزرگ است که رفتار یک یا چند بازیگر، قادر به جهت‌دهی بازار نیست. مقایسه نسبت حجم معاملات فارکس به تجارت جهانی با نسبت حجم مبادلات ارزی روزانه ایران به تجارت خارجی ایران، این واقعیت را به‌روشنی نشان می‌دهد؛ در حالی که این نسبت در فارکس حدود ۲۰ درصد است در ایران حتی به ۱ درصد هم نمی‌رسد.

وقتی اندازه بازار به حد کافی بزرگ نباشد، عمق لازم شکل نگیرد و امکان مدیریت بازار توسط گروه‌های مختلف- از بانک مرکزی گرفته تا شرکت‌های دولتی، بازیگران شبه‌دولتی و صرافان خارجی- وجود داشته باشد، بازار ذاتاً ناکارا خواهد بود. در چنین بازاری، آزادسازی قیمت‌ها با ریسک‌های بسیار بالا همراه می‌شود و می‌تواند به بی‌ثباتی اقتصادی دامن بزند. همین بی‌ثباتی نیز در نهایت توجیهی برای مداخله دولت در بازار فراهم می‌کند؛ مداخله‌ای که خود، چرخه ناکارایی را تشدید می‌کند. برای حل این مسئله، راه‌حل صرفاً آزادسازی قیمت نیست بلکه باید به آزادسازی اقتصاد و تجارت اندیشید. لازم است، امکان انجام مبادلات در بازارهای جهانی فراهم شود نه آنکه معاملات به بازارهای بسته، محدود و کم‌عمق داخلی منحصر بماند. تنها با بزرگ شدن اندازه بازار و افزایش عمق آن است که می‌توان ثبات پایدار و کارایی واقعی را تجربه کرد.

اینترنت بی‌فیلتر؛ ابزار یا رانت؟

نشست بررسی سیم‌کارت‌های سفید برگزار شد

گروه اجتماعی: نشست بررسی سیم‌کارت‌های سفید روز دوشنبه ۱۷ آذرماه در دفتر توسعه آموزش رسانه با حضور کارشناسان و فعالان حوزه رسانه برگزار شد. در این جلسه بهروز بهزادی، سردبیر سابق روزنامه اعتماد، بیژن مقدم، مدیرمسئول پایگاه خبری الف و اکبر نصراللهی، رئیس دانشگاه علوم اجتماعی به تحلیل چالش‌ها، فرصت‌ها و پیامدهای محدودیت‌های اینترنت و سیاست‌های فیلترینگ در کشور پرداختند. محور اصلی مباحث، ضرورت اینترنت «سفید» و آزاد برای حرفه‌ای‌های رسانه و کارشناسان و نیز اهمیت شفافیت در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی بود. اکبر نصراللهی، رئیس دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه در ابتدای نشست با بیان اینکه مسئولیت تبیین و رفع مشکلات اینترنت بیش از هر گروهی برعهده شورای عالی فضای مجازی، دولت و مجلس است، گفت: «جالب است که هیچ‌کدام از موافقان طرح‌های محدودکننده امروز حضور ندارند و ما باید برای افکار عمومی توضیح دهیم. مسئولان بیشتر از مردم و کارشناسان به شنیدن نقدها نیاز دارند». وی با تأکید بر اهمیت رسانه‌ها، افزود که نباید خبرنگاران به‌خاطر ابزارهای مورد نیاز حرفه‌ای خود، متهم به ویژه‌خواری شوند؛ زیرا ابزار و امکانات کاری لازمه انجام وظایف حرفه‌ای آنهاست. نصراللهی با اشاره به تجربه فیلترینگ گسترده شبکه‌های اجتماعی گفت: «طرح‌های محدودکننده اینترنت، پرهزینه و بی‌فایده بوده و هزینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی فراوانی

بر کشور تحمیل کرده است. جاسوسان خارجی از طریق فیلترشکن‌ها، دسترسی به اطلاعات مردم داشته‌اند و این تهدید امنیتی باید مورد توجه قرار گیرد». وی افزود: «دولت باید در خصوص اینترنت سفید شفاف‌سازی کند و برای رفع محدودیت‌ها تلاش جدی داشته باشد». رئیس دانشکده علوم اجتماعی چند مقدمه مهم برای نتیجه‌گیری مطرح کرد. نخست اینکه مخالفت او با محدودیت‌های فعلی اینترنت از ابتدا وجود داشته و صرفاً به شرایط کنونی محدود نمی‌شود. نصراللهی یادآور شد که تلاش‌ها برای فیلترینگ تنها منجر به هزینه‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی شده و دسترسی واقعی مردم به اطلاعات، به‌رمغ محدودیت‌ها، همچنان برقرار است. وی هشدار داد که کودکان و نوجوانان بیش از همه تحت‌تأثیر این سیاست‌ها قرار گرفته‌اند. وی همچنین تأکید کرد که بسیاری از فیلترشکن‌های رایگان خود عامل تشدید مشکلات شده و

ادامه از صفحه یک

دسترسی به آنها باعث سوء استفاده سرویس‌های جاسوسی شده است. نصراللهی افزود که تجربه جهانی نشان می‌دهد هیچ کشوری اینترنت کاملاً بدون فیلتر ندارد و تفاوت‌ها در نوع محدودیت و زمان اعمال آن است. به‌عنوان نمونه، اروپا و استرالیا اخیراً محدودیت‌هایی برای استفاده کودکان از شبکه‌های اجتماعی تصویب کرده‌اند اما در چارچوب قانونی و کنترل شده. نصراللهی با بیان اینکه برخی افراد بدون سابقه رسانه‌ای از عنوان خبرنگار سوء استفاده کرده‌اند، گفت: «نقد من متوجه خبرنگار واقعی که وظیفه حرفه‌ای خود را انجام می‌دهد، نیست بلکه کسانی که بدون مسئولیت واقعی از این

به جامعه، تنها به‌نفع فروشندگان فیلترشکن‌ها بوده و عملاً بازار آنها را رونق داده است.

خلاف اصول حکمرانی است

بهزادی، سردبیر سابق روزنامه اعتماد نیز نگاه حرفه‌ای و واقع‌بینانه‌ای ارائه داد و گفت که اینترنت ابزار تخصصی مشاغل مختلف است. او تأکید کرد که روزنامه‌نگاران برای انجام وظیفه اطلاع‌رسانی، مطالبه شفافیت و تحلیل واقعی، نیازمند اینترنت آزاد هستند و محدود کردن آن، ناعادلانه و خلاف اصول حکمرانی است. بهزادی یادآور شد که اینترنت از نظر



دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، پزشکان و صنایع، امری حیاتی است و باید برای همه اقشار متناسب با نقش و مسئولیت‌شان باز و آزاد باشد. وی به اهمیت سواد رسانه‌ای و نقش رسانه‌ها در جنگ روایت‌ها اشاره کرد و گفت: «فضای مجازی و واقعی جدا نیستند؛ اخلاق، رفتار و سبک زندگی باید در هر دو فضا همسو باشد. اگر ما توانیم جریان‌های معارض را رصد و تحلیل کنیم، میدان را به آنان واگذار کرده‌ایم».

در بخش دیگری از نشست، مقدم با اشاره به ضرورت قانونگذاری مناسب در فضای مجازی، گفت: «قوانین موجود رسانه‌ای میان اینترنت و فضای واقعی، فاصله دارند و برای پوشش فضای مجازی کافی نیستند. قانونگذاری جدید باید شفاف و تخصصی باشد و رسانه‌ها را قادر سازد بدون محدودیت عمل کنند اما با رعایت اصول و ضوابط». وی افزود که رسانه‌های داخلی باید قدرتمند شوند و حمایت‌های اقتصادی و فرهنگی

عنوان سوء استفاده می‌کنند مورد انتقاد هستند». وی با مثال گفت که مانند جنگ، هر کسی باید ابزار لازم برای ایفای نقش خود را داشته باشد و محروم کردن حرفه‌ای‌ها از امکانات، برابر با ناکامی در مدیریت روایت‌هاست.

عدالت مساوی با برابری نیست

بیژن مقدم، مدیرمسئول پایگاه خبری الف در ادامه نشست، مفهوم عدالت در دسترسی به اینترنت و ابزارهای حرفه‌ای را روشن کرد و گفت: «عدالت مساوی با برابری نیست؛ عدالت یعنی هر چیز در جای خود قرار گیرد». او تأکید کرد که توزیع امکانات براساس نقش، مسئولیت و کارکرد صورت می‌گیرد و این لزوماً تبعیض نیست. به گفته مقدم، مشکل اینترنت سفید در شیوه اجراءست نه در اصل سیاست. وی یادآور شد که فیلترینگ موجود به‌جای خدمت

از ۱۶۱ مرگ تا ۱۷۲.۲ میلیارد دلار

ابعاد این فاجعه از مرزهای شهری عبور کرده و به یک مرثیه ملی تبدیل شده است. آمارها مو را بر تن سیخ می‌کنند: سال گذشته بیش از ۵۸ هزار و ۸۰۰ نفر در ایران، تنها بر اثر مواجهه با ذرات معلق ریزش (PM ۲.۵) جان باختند. این یعنی هر روز ۱۶۱ مرگ؛ معادل سقوط مداوم یک هواپیمای مسافربری در



سلامت

سران قوا ورود کنند

حذف ارز دولتی داروهای بیماران تالاسمی

انجمن تالاسمی ایران با انتشار اطلاعیه‌ای، خبر از حذف ارز دولتی داروهای وارداتی بیماران تالاسمی داد و خواستار رسیدگی فوری رئیس‌جمهور و سران قوا به وضعیت این بیماران شد. به گفته انجمن، این تصمیم ناگهانی و بدون اطلاع‌رسانی قبلی، فشار مضاعفی بر بیش از ۲۰ هزار خانواده دارای فرزند تالاسمی در سراسر کشور وارد کرده است.

در اطلاعیه انجمن آمده است که با توجه به تخصص پزشکی رئیس‌جمهور و حضور معاونین و مشاورین از جامعه پزشکی کشور، انتظار می‌رفت سیاست حمایتی دولت در زمینه تأمین داروهای حیاتی بیماران خاص ادامه یابد. اما به یکباره دستور حذف ارز ترجیحی دارو، تجهیزات پزشکی و حتی حمایت‌های معیشتی صادر شد که تبعات آن می‌تواند، جان بیماران تالاسمی را تهدید کند. انجمن تالاسمی ایران هشدار داده که ادامه این سیاست‌های ارزی می‌تواند منجر به بحران جدی در سلامت بیماران شود. به گفته مسئولان انجمن، برخی خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های درمان مجبور به درخواست وام‌های درمانی چند صد میلیون تومانی یا حتی فروش اعضای بدن خود مانند کلیه و قرنیه چشم شده‌اند. این اقدامات اضطرابی خانواده‌ها، نشان‌دهنده وخامت اوضاع و ناتوانی بسیاری از آنان در تأمین داروی ضروری فرزندانشان است.

